

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

سیری در زندگینامه

**مهندس مهدی بازرگان**

## بخش اول

### زندگی‌نامه مهندس مهدی بازرگان

#### زمینه‌های زندگی

۱-۱- ریشه اندیشه اجتماعی مهدی بازرگان را باید در فضای خانواده مذهبی و بازاری، سر کلاس درس ابوالحسن خان فروغی، در انجمن کاتولیک پاریس، در لابلای روزنامه‌های جمهوری‌خواه فرانسه و سرانجام پشت میز شرکت مهندسی تهران جستجو کرد. دوران خانواده، دانشگاه و جوانی بازرگان، از ۱۳ تا ۳۳ سالگی هم‌زمان است با دوران حکومت و سلطنت رضاشاه از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ شمسی. در این مرحله می‌توان شاهد رشد فکر مذهبی بازرگان بود که با تلقی علمی دبیرستانی در هم آمیخت، در فرانسه تجلی ملی و سیاسی پیدا کرد و در بازگشت به وطن عنصر تجدد را وجه غالب قرار داد. پس از سقوط رضاشاه، محتوا، آهنگ حرکت و گسترده‌گی فکر اجتماعی و سیاسی بازرگان متحول شد. در فصل اول ریشه گرفتن اندیشه اجتماعی او را دنبال می‌کنیم.

#### خانواده

۱-۲- جنگ میان مشروطه‌خواهان و طرفداران استبداد قاجار آغاز شده بود که مهدی بازرگان در تهران چشم به جهان گشود (۱۲۸۶). پدرش حاج عباس قلی تبریزی موسوم به «آقا تبریزی» (۱۳۳۳-۱۲۴۷) فرزند حاج کاظم در ۱۸ سالگی از آذربایجان به تهران

آمده و بانو صدیقه، دختر حاج سیدحسین طباطبایی را به همسری گرفته بود. این زوج پنج پسر و چهار دختر به جهان آوردند که جملگی در فرهنگ فارسی تهران بزرگ شدند. آقا تبریزی مردی باهوش و زیرک بود. تاجری خود ساخته و ثروتمند که قبل از مهاجرت به تهران مکه رفته، حاجی بود. مدتی ریاست «هیئت تجارت» و «اطاق تجارت» تهران را به عهده داشت تا رضاشاه هر دو را برچید. میزان ثروتش را نمی دانیم اما رفت و آمدهایش نشان می دهد سری در سرها داشت. هم او بود که نام فامیل بازرگان را برگزید. در دین، آقا تبریزی پایبند فرایض بود. درس مکتب داشت و قرآن می خواند. در مبارزه با «بی دینی و فحشاء» پیشگام می شد و در خانه جلسه بحث میان علمای مذهبی و مخالفین می گذاشت. تا آنجا که ما می دانیم در دین تعصب کور به خرج نمی داد. نمونه آنکه فرزندانش را به زهر کتک مسلمان نکرد و مهدی را به فرهنگ فرستاد. برپایی جلسات بحث و گفتگو اشاره ای است که برای تعقل و منطق قائل بود. برخلاف متعصبین مذهبی کتاب خارجی در خانه نگه می داشت و روزنامه خوان بود.

آقا تبریزی در امور اجتماعی دست داشت. در سال قحطی [ ایران در قرن گذشته چند بار گرفتار قحطی شد ] همراه دیگر تجار بازار دارالاطعامی به راه انداخت. در دوران انقلاب در زمره مشروطه خواهان درآمد و یکبار نیز، از طرف آذربایجانیهای پایتخت کاندید مجلس شورای ملی شد اما رأی کافی نیاورد. تماسهای سیاسی اش خوب بود و من جمله با سیدحسن مدرس و احمدشاه ارتباطاتی داشت. مورد مشاورت برخی از مراجع دینی،

من جمله حاج عبدالکریم اصفهانی، قرار می‌گرفت. در دوران دولت دکتر محمد مصدق از آیت‌الله حسین بروجردی، رهبر دینی وقت خواست که از اوراق قرضه ملی دولت حمایت کند.

آقا تبریزی در دوران سختی گلیمش را از آب بیرون کشیده بود. کودکی پسرش، مهدی، هم‌زمان بود با فروپاشی نظام قاجار در دوران پس از انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و سه شورش شمال (شیخ محمد خیابانی در تبریز، کلنل پسیان در خراسان و میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان) که به تشنجات اجتماعی افزود و نظام دولت را به مرز فروپاشی کشاند. هنگامی که مهدی بازرگان پا به دبیرستان گذارد رضاخان میرپنج کودتایش را به فرجام رسانده بود و می‌رفت تا به تدریج حکومت مطلقه خود را زیر پرچم سازماندهی نوین دولت، تجدد، تمرکزگرایی و ناسیونالیسم مسلط کند. آنچه که از نظر خانواده بازاری و مذهبی بازرگان قاعدتاً باید مورد توجه قرار می‌گرفت نخست مذهب‌زدایی رضاشاهی و سپس مهارسازی طبقه بازاری بوده است.

اهداف رضاشاه در قبال مذهب، دوگانه بود. از یکسو مذهب را علت و تجلی عقب‌ماندگی ایرانی می‌دانست و می‌خواست آن را از میان بردارد. از سوی دیگر در جامعه مذهبی یک دستگاه مستقل اجتماعی می‌دید. می‌خواست برای تحکیم حکومت مطلقه دولت این نهاد را از هم بپاشد و بدین ترتیب از ارتباط و تجمع آزادانه مردم جلوگیری کند.

رضاشاه همچنین سعی در مهار بازار داشت. مالیاتهای سنگین بر بازار بست، بازرگانی خارجی را به انحصار دولت درآورد و در امور صنفی تجار دخالت نمود.

پیامد مشخص این سیاستها برای خانواده بازرگان اینکه هیئت نمایندگی تجار، که آقا تبریزی ریاستش را به عهده داشت، بسته شد و جلسات بحث فلسفی، که آقا تبریزی در منزل برگزار می‌کرد، به دستور شهربانی منحل گردید. علی‌رغم این فشارها به نظر می‌رسد وجه تجددطلبی آقا تبریزی و حمایتش از دستگاه برجسته مذهبی و بازاریش غلبه کرد و او از تحول دوران رضاشاهی استقبال نمود. باید گفت به همان اندازه که آقا تبریزی به طبقات جدید پیشرو و حاکم دوران پهلوی اول تعلق نداشت، به همان اندازه هم از قشر سنتی ما قبل پهلوی دور بود. به همین خاطر وی جلوه‌ای از اختلاف و جذب متقابل نسل سنتی با اقشار نوین اجتماعی ایرانی در آغاز قرن معاصر محسوب می‌شود.

بعد از خانواده، تأثیر عمده فکری بر بازرگانان از مدرسه بود. نسبت به شرایط وقت تحصیلات بازرگان استثنایی بود، چرا که به مکتب سنتی نرفت و در یکی از مدارس جدید التأسيس سبک اروپا به درس نشست، نخست در دبستان سلطانی و سپس در مدرسه دارالمعلمین تهران. رئیس مدرسه دارالمعلمین، ابوالحسن خان فروغی نقش تعیین‌کننده‌ای در طرح‌زدن به اندیشه بازرگان جوان ایفا نمود. فروغی مردی بود فیلسوف‌منش و مورخ، در عین حال اهل دین و ایمان. هم درس «اکتشافات جغرافیایی» و «فلسفه» می‌داد و هم «تفسیر قرآن» می‌کرد. در یک کلاسش از مکاتب و مسائل جامعه سخن می‌گفت و در



کلاس دیگر دانش آموزان را متوجه قرآن می کرد. بر سر تخته می نوشت: «لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (خدا قومی را تغییر ندهد تا آنچه را در ضمیرشان هست تغییر دهند). آیه ای که بعدها از شعارهای سیاسی بازرگان شد. فروغی گردش طبیعت را به زبان قرآن تفسیر می کرد. مثلاً در تأیید آیه نور از تئوریهای اپتیک Optic بهره می گرفت. می گفت برخلاف اعتقاد رایج مسلمانان که مکتب شناخت طبیعت را دهری مسلک می دانند باید خدا را در طبیعت جستجو کرد. هم از طریق فروغی بود که بازرگان با هیئت شناس و منجم کاتولیک فرانسوی فلاماریون آشنا شد و کتاب خدا در طبیعت او را خواند و تحت تأثیر افکار وی قرار گرفت.

در طول تحصیل مهدی بازرگان درس خوان بود و در کلاس پنجم و هشتم شاگرد اول شد. چون دبیرستان را به پایان رساند مشمول اعزام به خارج گردید. آن سال دولت همه فارغ التحصیلان را به خارج فرستاد. بازرگان در امتحان اعزام رتبه پنجم را به دست آورد. در میان رشته های تربیتی، علمی، فنی، حقوقی و مهندسی، آخری (مهندسی برق) را برگزید. مسئله دین و ایمان که می رفت تا بخش عمده ای از فکر و ذکر بازرگان را در سراسر عمر مشغول خود سازد هنگام عزیمت دانشجوی جوان تظاهر خاص خود را پیدا کرد. بازرگان بعدها گفت:

«بسیاری از پدرها و مادرهای ما و خود ما نگرانی و اصرار داشتیم که اگر در این سفر تحصیلی موفق نشدیم چیزی به دست بیاوریم، لااقل سرمایه قبلی و اخلاق و دین خود را

از دست ندهیم... قبل از ترک ایران به پدرم گفتم اگر در ایران بمانم بی دین می شوم، اگر بروم یا همان بی دینی است و یا در ایمان قوی تر خواهم شد.»

نمی دانیم اگر در ایران می ماند چرا بی دین می شد اما می دانیم که نزد احمد نخجوانی رفت - ملای کم پایه ای که نسبت خانوادگی داشت و در همسایگی می زیست. از او فتوا گرفت در مورد زندگی میان مسیحیان نجس و جامعه حرام خارجی. نخجوانی گفت اگر نیت تبلیغ اسلام باشد حلال است. به هر صورت و علی رغم تردیدها، امید دستیابی به افقهای نو جای نگرانی را گرفت و دانشجوی جوان به استقبال سفر خارج شتافت.

#### اوضاع اجتماعی

۱-۳- اگر بخواهیم نفوذ اندیشه مذهبی را بر زندگی بازرگان بفهمیم باید نگاه کنیم به تسلط فکر سنتی مذهبی بر فرهنگ عامه در آن سالها. در آستانه قرن ۱۴ خورشیدی، زندگی در روستا و اغلب شهرهای کوچک ایران تغییر چندانی نسبت به شیوه زندگی سنتی چند سال پیش نکرده بود. تماس میان بخشهای گوناگون کشور اندک و چه بسا ناممکن بود. مسافرت به بسیاری از نقاط مملکت، به خاطر عدم وجود راههای امن و هموار عملاً ناممکن بود سیستم تلگراف به چند شهر بزرگ کشور محدود می شد. با معیارهای امروزی، زندگی در اغلب شهرها طاقت فرسا و ابتدایی بود. بی سواد و خرافات عمومیت داشت. حتی در دهه ۱۳۱۰ که رضاشاه پس از تحکیم قدرت خود برنامه ساختمان نوین دولت را به راه انداخت، تنها حدود ۷۰۰ مدرسه جدید - و اصطلاحاً اروپایی - برای جمعیت ۱۰ میلیونی ایران وجود داشت.

نهادهای مذهبی، از جمله مساجد و مدارس علمیه و خانقاههای صوفیان، بودند که طبق سنت چند صد ساله، مرکز بخش آگاهیهای محلی، اجتماعی و سیاسی محسوب می شدند و افکار عمومی و مذهبی را شکل می دادند. حتی انجمنهای حرفه ای اصناف و تجمع ورزشی زورخانه هم در ردیف نهادهای مذهبی به شمار می رفتند و در سازماندهی مراسم عمومی مذهبی همچون مراسم سینه زنی و قمه زنی و دسته های عزاداری فعال بودند. مکتبها و مدارس پایگاه علمای دینی محسوب می شدند. درسهایشان ابتدایی و محدود به خواندن و نوشتن و روخوانی بعضی از متون ادبی مثل گلستان سعدی و دیوان حافظ و مشق قرآن و دستور زبان عربی بود.

تأسیس مدارس جدید به سبک اروپا، تغییر محتوای درسی و توسعه مطبوعات از عواملی بود که به تدریج فرهنگ شهری را متحول کرد. از این جهت بررسی تحولات اجتماعی دهه ۱۲۹۰ (یعنی دوره پس از انقلاب مشروطه و در هم شکستن نظام سنتی قاجار تا سر آغاز تحکیم پایه های حکومت مطلقه رضاشاه)، مهم است. در این دوره مطبوعات به سرعت رشد کرد. اندیشه های نو با سرعت بیشتر و به طور گسترده تری از اروپا به ایران رسید و در میان اقشار مختلف اجتماعی پخش شد. علاقه مردم پیامد مشخص این سیاستها برای خانواده بازرگان اینکه هیئت نمایندگی تجار، که آقا تبریزی ریاستش را به عهده داشت، بسته شد و جلسات بحث فلسفی، که آقا تبریزی در منزل برگزار می کرد، به دستور شهربانی منحل گردید.



به مطبوعات به حدی رسید که خواندن روزنامه، حتی نسخه‌های کهنه آن، در محافل عمومی همچون قهوه‌خانه‌ها با صدای بلند محبوبیت یافت.

به طور کلی می‌توان گفت اکثر مردم همچنان پیگیر سنتهای چند صد ساله زندگی و افکار کهن خود بودند. تغییراتی که جریان داشت عموماً به جماعت تحصیل کرده شهرهای بزرگ محدود می‌شد. در سطح اندیشه: اکثر مردم زندگی را یک قضا و قدر ناشناخته و غیر قابل تغییر آسمانی می‌شناختند. فرهنگ عمومی مردم ترکیبی از روایات واقعی و افسانه‌ای درباره زندگی اولیای شیعه بود. نقش موجودات آسمانی در تعیین شکل و محتوای زندگی روزمره آدمیان امری پذیرفته شده بود. هنوز راه بسیاری در پیش بود تا زندگی و فرهنگ عمومی مردم تغییر کند.

با توجه به این زمینه می‌توان در ساختار فکری بازرگان تا قبل از اعزام به فرانسه دو عنصر را تشخیص داد: نوعی مذهب شبه سنتی که با مفاهیم جدید علمی مدرسه‌ای در هم آمیخته بود. خانواده، به خصوص پدر در شکل دادن به اولی نقش داشت و مدرسه، به خصوص فروغی، در هر دوی آنها. بازرگان جوان در سال ۱۳۰۷ از طریق اتحاد شوروی راهی فرانسه شد.

#### بازرگان در فرانسه

۱-۴- در فرانسه بازرگان به افکار مذهبی‌اش وفادار ماند، به آنها شاخ و برگ داد. با افکار علمی آشنا شد. به مسائل اجتماعی و سپس سیاسی گرایش پیدا کرد. تردید نیست که

تحصیل، کار و زندگی در فرانسه تأثیر عمیقی بر اندیشه دانشجوی جوان گذاشت. بسیاری از افکار مذهبی، اجتماعی و سیاسی اش ریشه در این دوران دارد. حتی چهل سال بعد که خاطراتش را نوشت به تأثیر عمیق اروپا اشاره داشت.

تمام این مناظر و وقایع (اروپا) برای ما که در ایران پا از جاده خاکی بیرون نگذاشته بودیم و اولین بار کراوات زدن را در تالار وزارت معارف یادمان داده بودند، بسیار جالب و عجیب و گیج کننده بود. عیناً مثل کودک پانزده ماهه که به هر چیز حمله می کند و می خواهد آن را به دست بگیرد و ورنه انداز کند، با ولع فوق العاده به همه طرف نگاه می کردیم. می خواستیم تمام آثار تمدن و مزایا و داراییهای آنها را ببلعیم.

برای محصلی جوان، خوش ذوق و باهوش که از یک جامعه سنتی و عقب مانده به اروپا می رود طبیعی است که تمدن اروپایی - به خصوص در اولین دهه بعد از جنگ اول جهانی - جذاب باشد. در واقع جذبه قوی بود. بسیاری از تحصیل کردگان ایرانی در اروپا، که عمق عقب ماندگی جامعه ایرانی را فهمیدند باور کردند که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد. اما بازرگان متفاوت بود. جامعه فرانسه بدون تردید بر افکار و اندیشه اش تأثیر عمیق گذاشت اما او به مقدار قابل توجهی در برابر این تأثیر مقاومت کرد. مقاومتی که در آن زمان و برای این تیپ نمونه بود. به علاوه، مقاومتش در برابر فرهنگ اروپا خودآگاه بود. در اولین سخنرانی که (با عنوان «سوغاتی فرنگ») در سفارت ایران در

پاریس) کرد از هم شاگردیها به خاطر ضعف و تسلیم در برابر راه و روش زندگی اروپایی  
انتقاد کرد. گفت:

همان طور که عرض شد در انتخاب ارمغان فرنگ... سلیقه‌ها و نظریات بی شماری پیش  
می‌آید. سلیقه اول سلیقه نداشتن و عدم طرح مسئله است. از اینکه بگذریم، بعضی دیگر،  
با عبارت ساده، آنچه را که میان زمین و آسمان ایران ببینند به نام توحش و آنچه را در  
اروپا... بشناسند به چشم تمدن می‌نگرند. همچنین در جهت عکس بعضی به عبارت  
موجزی گفته‌اند تمدن اروپا باید برای ما نان و تمدن شرق روح تهیه کند... ادعای دیگر  
که ایرانی باید از سرتا پا ظاهراً و باطناً فرنگی شود در قدم اول به سه اشکال بزرگ  
برمی‌خورد: اولاً حرف مبهمی است... ثانیاً محال است ثالثاً بی‌ثمر.

بررسی اندیشه مذهبی بازرگان در این دوره ضروری است، چرا که مذهب می‌رفت تا در  
اندیشه سیاسی‌اش و در حوزه سیاسی ایران نقش بزند. نقشی که، برای بازرگان، ریشه در  
آن ایام دارد. ایامی که فرانسه آخرین سالهای جمهوری سوم (۱۹۳۹ - ۱۸۷۱ میلادی) را  
می‌گذراند. ایامی که دو جریان نیرومند سیاسی در تعیین شکل و محتوای امور اجتماعی  
فعال بودند: یکی کاتولیک و یکی جمهوری‌خواه. کاتولیکها پرچمدار محافظه‌کاری بودند  
و جمهوری‌خواهان خود را نماینده جناح میانه‌رو چپ می‌دانستند. هر دو گروه به درجاتی  
بر فکر اجتماعی و سیاسی بازرگان تأثیر گذاشتند.

اول نگاه کنیم به موقعیت کاتولیکها. اوضاع فرانسه در آن سالها، برای کاتولیکها سردرگمی و آشفتگی به همراه داشت. اندیشه مذهبی به طور کلی افول کرده بود. اما برای مدت کوتاهی - در آخرین سالهای جمهوری سوم - احیا شد. جلوه این احیاء مذهبی در جو روشنفکری و اخلاقی روز در اوضاع اجتماعی و اقتصادی نمایان است. در سطح اندیشه: نظریه تجدد وجهی علمی اش را از دست داد، نظریه نسبت اینشتن دیگر حاکمیت مطلق نداشت، پوزیتیویسم قرن نوزده رو به افول بود و نظریه زیگموند فروید در مورد ناخودآگاه عمومیت پیدا کرده بود. این شرایط و عوامل مشابه موجب شد که نقد اندیشه مذهبی افول کند و اندیشه کاتولیک پا بگیرد. در سطح اجتماعی: کاتولیکها از رشد جمهوری خواهی و سوسیالیسم وحشت داشتند. به همین دلیل در پی تحکیم جناحهای محافظه کار و حتی ارتجاعی بودند. پایگاه کاتولیکها عموماً در میان طبقات صاحب سرمایه و شهرنشین بود. کمتر میان روستاییان و کارگران شهری نفوذ داشتند. به لحاظ روش و برنامه: در مسائل مشخص سیاسی کمتر دخالت می کردند و بیشتر به کارهای اجتماعی، به خصوص خیریه و صنفی می پرداختند. رهبران کاتولیک به خوبی می دانستند اعتقاد مذهبی اکثر مردم فرانسه جنبه صرفاً سنتی و فرمالیستی دارد و جریان اندیشه غیر مذهبی و گیتیانه هر روز گسترده تر می شود. به همین خاطر سعی داشتند به نحوی در زندگی روزمره مردم نفوذ کنند.



احیای فکر مذهبی در دوره ۳۶-۱۹۲۶ میلادی در فرانسه موجب شد سازمانها و سندیکاها کاتولیک در سطوح مختلف اجتماعی پا بگیرند و از جمله درگیر مسائل روستاییان و معلمان و کارگران شوند. انجمن کاتولیک دانشجویان در سال ۱۹۳۲ میلادی تشکیل شد یعنی حدود زمانی که بازرگان در زندگی دانشگاهی جا افتاده و به راه رسم فرانسویها خو گرفته بود تأثیر فعالیت کاتولیکها در دانشگاهها و شهرها به حدی بود که بی‌راهه نرفته‌ایم اگر بگوییم بازرگان سالها بعد در الهام از این جریان اقدام به تأسیس و حمایت از انجمنهای اسلامی کرد. همکاری با انجمنهای کاتولیک در فرانسه برای بازرگانان از چند نظر مهم بود.

اولاً وجود اندیشه مذهبی در اروپا کمک کرد بازرگان پیگیر افکار مذهبی خود شود. نکته‌ای که وی سالها بعد به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «مردم در اروپا دین دارند» در واقع اشاره به حضور فعال خودش در میان فرانسویهای مذهبی است. استدلال بازرگان این بود که اگر یک جامعه متجدد اروپایی به خدا اعتقاد دارد، دیگر نیازی نیست که مردم یک جامعه سنتی دین خود را از دست بدهند. یعنی که ریشه عقب‌ماندگی اجتماعی در خداپرستی نیست. برای دانشجویی مثل بازرگان که از یک کشور عقب افتاده آمده و مذهبی بود وجود چنین منطقی به حکم یک سنگر دفاعی نیرومند محسوب می‌شد.

ثانیاً وجود گروههای فعال مذهبی در فرانسه برگ برنده‌ای برای بازرگان شد در برابر ایرانیان غیر مذهبی که احتمالاً از بازرگان به خاطر افکار دینیش انتقاد می‌کردند. این

واقعیت که گروه‌های کاتولیک و مذهبی در میان جوانان شهری، متمول و تحصیل کرده نفوذ داشتند، موضع فکری بازرگان را در برابر هم قطارهای غیر مذهبی تقویت کرد.

حقیقت این ادعا در اظهارات خود بازرگان پیداست، آنجا که می‌گوید:

یادم هست در کلیسای نوتردام، یا انوالید، مردم زیادی را دیدم با سرو وضع شیک و خیلی فرنگ پشت صندلیهای مخصوص زانو زده و در حال سکوت یا ذکر، رکوع و سجود بودند. یکی از هم‌سفرها زمزمه کرد و گفت: عجب این فرنگیها هم نماز می‌خوانند، آن هم با چه خضوع.

ثالثاً تعریف و تفسیر محافل کاتولیک فرانسوی از مذهب، سکوی مقاومت و برگ برنده‌ای شد برای بازرگان در برابر تفسیر سنتی صرف قشری از مذهب. نظر بازرگان این بود: اگر دین می‌تواند در یک جامعه اروپایی نقش پیشرویی داشته باشد، دیگر چه نیازی است به تفسیر سنت‌گرایان؟ این واقعیت که ۷۶ درصد از دانشجویان در انجمن کاتولیکی دانشجویان فعال بودند، اینکه فعالیت اجتماعی در چارچوب فکر خداپرستی و عبادت انجام می‌گرفت و سرانجام اینکه امکان تماس با این گروه‌ها وجود داشت، همگی برای بازرگان جذاب بود. اینجا دیگر مذهب مجموعه‌ای از سنتهای خرافاتی و قشری فرهنگ عقب افتاده ایرانی نبود بکله سنتی فعال و زنده در متن جامعه متحول اروپا محسوب می‌شد. بدین ترتیب موضع ضد سنتی و ضد قشری بازرگان بیش از پیش تقویت شد.

رابعاً، بازرگان چارچوب مناسبی پیدا کرد که در آن پیشرفت اروپا را - حداقل برای

خودش - توجیه کند. معتقد شد راز پیشرفت اروپا وجود هدف مشترک در یک کمال مطلوب است و آن «محرک اصلی چیزی جز خدا و دین نمی‌توانست باشد.» به عبارت دیگر بر این باور شد که فرانسویها به خاطر اینکه مذهب را به عنوان یک عنصر اساسی تمدن پذیرفته‌اند، می‌توانند از محاسن اخلاقی همکاری، قدرت، حقیقت‌گویی، فداکاری، کار، برنامه‌ریزی و آزادی عقیده و تجمع بهره‌مند شوند.

برداشتهایی که بازرگان از نقش مذهب در اروپا کرد در بینش مذهبی خودش تأثیر گذاشت. گزارش شده است که به انجام فرایض مذهبی پایبند ماند حتی اگر موجب شرمندگی برخی از هم شاگردیهایش می‌شد. روزهای شنبه که دانشجویان فرانسوی به مشق نظام می‌رفتند کتابهای فرانسوی درباره اسلام را می‌خواند. از جمله کتاب معروف زندگی محمد، به قلم امیل در منگهام را خواند. در همین ایام در چند سخنرانی درباره اسلام شرکت کرد. در جلسات شرق‌شناس شهیر فرانسوی لویی ماسینیون حاضر شد. سخنان او را درباره شیعیان و دورزیها شنید. وقتی مجله مستعمراتی آفریقای سیاه مقاله‌ای انتقادی در مورد اسلام به چاپ رساند دفاعیه‌ای نوشت. همان مجله آن را چاپ کرد.

افکار شبه سنتی مذهبی جامعه تازه متجدد ایران از یکسو و افکار احیا شده کاتولیک فرانسوی از سوی دیگر بر هم تأثیر گذاشتند. ترکیب ساختار فکری جدید بازرگان بود. بعدها نوشت «کیسه‌ها و خورجینهای خالی را در طی هفت سال تحصیل به تدریج از

افکار و ارمغانها... پر کرده بودم:... اعتقاد و علاقه فزون یافته به اسلام پیدا کردم ولی نه

اسلام خرافی و انحرافی، تشریفاتی و فردی، بلکه اسلام اصلی، اجتماعی،

بازرگان چارچوب مناسبی پیدا کرد که در آن پیشرفت اروپا را - حداقل برای خودش -

توجیه کند. معتقد شد راز پیشرفت اروپا وجود هدف مشترک در یک کمال مطلوب است

و آن «محرک اصلی چیزی جز خدا و دین نمی توانست باشد.» به عبارت دیگر بر این باور

شد که فرانسویها به خاطر اینکه مذهب را به عنوان یک عنصر اساسی تمدن پذیرفته اند،

می توانند از محاسن اخلاقی همکاری، قدرت، حقیقت گویی، فداکاری، کار، برنامه ریزی و

آزادی عقیده و تجمع بهره مند شوند.

زنده و زنده کننده.» البته این سخن چند دهه بعد از آن وقایع بیان شده و تا حدودی

اغراق آمیز است. نمی تواند معیار ما در سنجش واقعیات آن دوره باشد. شاهد اینکه

بازرگان تا ده سال پس از بازگشت به ایران مطلبی در انتقاد به موضع صرفاً سنتی

ننوشت. ما بعداً به این نکته می پردازیم. اما انکار نمی توان کرد که فرهنگ مذهبی اروپا بر

بازرگان تأثیر عمیق گذاشت. فرهنگی که سرمنشأ آن در انجمنهای کاتولیک بود و در

ادبیات شرق شناسان مذهبی. تمدن اروپایی اندیشه جوان محصل را متحول کرد، افقهای

جدید را جلو رویش گشود. با این حال دانشجوی جوان تسلیم بلاواسطه فرهنگ جدید

نشد. دو سنت را به ترتیبی درهم آمیخت. اندیشه های جدید را در شکل و شمایل قدیمی



درآورد، چارچوبی متداوم به آنها داد. امید داشت تجربه‌اش را از جامعه سنتن ایرانی با تجربه‌اش از جامعه مترقی اروپایی، به شکلی همسو کند و به معنایی آشتی دهد.

در همین سالها سیاست نظرش را جلب کرد. فعالیت آزاد دستجات و احزاب سیاسی، در سالهای حساس قبل از جنگ دوم جهانی در پاریس زمینه را آماده کرد. خودش هم مایه داشت. می‌گفت «سرم درد می‌کرد برای این جور چیزها.» به علاوه چون قبل از ورود به فرانسه فکر مشخص سیاسی نداشت، گرفتار تعصب سیاسی نبود. زمینه‌اش بکر بود. به استقبال اندیشه‌های جدید رفت. شاید به همین خاطر رقبای سرسخت کاتولیکها، یعنی جمهوری‌خواهان بیش از هر کس بر او اثر گذاشتند.

در اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی، هنگامی که بازرگان کم و بیش در جامعه فرانسه جا افتاده و درگیر محیط بود، محافظه‌کاران جوّ عمومی را در دست داشتند. این را می‌توان در ترکیب مجلس دید: دست راستیها بزرگ‌ترین جناح مجلس بودند با ۴۰ درصد کرسیها. سوسیالیستهای رادیکال و سوسیالیستهای جمهوری‌خواه ۳۰ درصد کرسیها را در اختیار داشتند، در مقام دوم بودند. حزب سوسیالیست با ۲۰ درصد، مابقی، کرسیها در مقام سوم بود. جناح دوم، یعنی سوسیالیستهای رادیکال و سوسیالیستهای جمهوری‌خواه قبل از آنکه مدافع اندیشه‌های سوسیالیستی باشند خود را پرچمدار آرمان جمهوری‌خواه می‌دانستند. می‌خواستند جمهوری شکننده سوم را به نحوی حفظ کنند. علتش هم ناکامی جمهوریهای اول و دوم فرانسه بود. این جناح دفاع از اندیشه جمهوری‌خواهی را در صدر دستور کار

خود قرار داده و تاکتیکش نفوذ در فرهنگ و عواطف توده‌های مردم بود. مؤسسات آموزشی را پایگاهشان کردند. سنگرشان مدارس بود دور از محیط رسمی سیاسی، فرهنگ جمهوری خواه را در شکل سمبلهای اجتماعی از قبیل سرود و جشن تبلیغ می‌کردند. در سطح نظری و ایدئولوژیکی، سوسیالیستهای جمهوری خواه ریشه در افکار سوسیالیستی داشتند. اما پایگاه اجتماعیشان میان طبقات و اقشار محافظه‌کار از جمله طبقات متوسط شهری، معازهداران، تجار و برخی کشاورزان کم درآمد بود. به همین خاطر سوسیالیستهای جمهوری خواه در اغلب موارد سیاست میانه‌روی را پیش می‌گرفتند. و به دلیل همین میانه‌روی توانستند در بسیاری از ائتلافهای گوناگون سیاسی شرکت کنند. با اینکه از دهه ۱۹۲۰ میلادی قدرت در اختیار دست راستها بود اما اوضاع به تدریج تغییر کرد. در جناح چپ اتحاد و وحدت به وجود آمد. ائتلاف سوسیالیستها و کمونیستها با عنوان جبهه مردمی در سال ۱۹۳۶ میلادی به قدرت رسید. این پیروزی، بدون مبارزه شدید و گاه خشونت‌بار با جناح راست ممکن نشد. از جمله اینکه فاشیستها در سال ۱۹۳۴ میلادی برای در دست گرفتن قدرت حملات شدیدی را دامن زدند. خوشبختانه برخلاف فاشیستهای آلمان و ایتالیا شکست خوردند.

در این جو سیاسی و اجتماعی، بازرگان در اکثر اجتماعات سیاسی دانشگاه، از جمله انجمنهای سوسیالیست و سلطنت‌طلب و به خصوص جمهوری خواهان، شرکت می‌کرد. روزنامه‌هایشان را که مهم‌ترین منبع اطلاعات سیاسی محسوب می‌شدند، به دقت

می خواند. مشترک روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه، لاپولار ارگان حزب سوسیالیست و اکسیون فرانسز ارگان سلطنت طلبان بود. در اجتماعات انتخاباتی هم شرکت می کرد. به سخنرانی کاندیداها علاقه مند بود. به جمهوری خواهان توجه بیشتر داشت. مانند جوانان جمهوری خواه لباس می پوشید. در همین ایام با تبلیغات کمونیستی آشنا شد و جنبه ضد مذهبی آن را مایه آزردهی یافت و نوعی احساس ضد کمونیستی در دلش جای گرفت.

اینجا لازم است به درس و مشق مهدی بازرگان در رشته ترمودینامیک اشاره کنیم. اهمیت قضیه آنجاست که تئوری ترمودینامیک، به خصوص نظریه تعادل Equilibrium (که زیربنای این علم طبیعی محسوب می شود) منبع الهام برای افکار اجتماعی و سیاسی او شد. ما بعداً به این مسئله اشاره خواهیم کرد. اینجا کافی است بگوییم ترمودینامیک علم رابطه میان کار، حرارت، گرما و انرژی و همچنین رفتار سیستمهای طبیعی در شرایط تعادل است. یکی از اصول ترمودینامیک اشاره به این مفهوم دارد که هر نوع سیستم مادی، چه آنها که ماده و انرژی را با محیط خود رد و بدل می کنند و چه آنها که نمی کنند، به خودی خود به سوی حالت تعادل تمایل دارند. اگر شرایط خارجی تغییر کند (مثلاً سیستم بزرگ تر شود) مشخصات ذکر شده نیز عملاً تغییر خواهند کرد. علم ترمودینامیک شرایط تعادل را از نظر حرارت، فشار و ترکیب شیمیایی تعریف می کند. تغییرات را به زبان ریاضی می گوید و ایجاد شرایط ثبات و تعادل سیستم را پیش بینی می کند.

علم ترمودینامیک در قرن نوزدهم میلادی، هم‌زمان با پیشرفت روزافزون موتورهای حرارتی به وجود آمد. می‌دانیم که موتور حرارتی حرارت را به کار تبدیل می‌کند اما مقداری از انرژی قابل استفاده را از دست می‌دهد. از دست رفتن حرارت غیرقابل اجتناب است چرا که امکان تبدیل صددرصد حرارت به کار وجود ندارد. اصل اول ترمودینامیک قانون تبدیل انرژی است که تأکید دارد علی‌رغم تغییر شکل، کمیت انرژی تغییر نمی‌کند. در اصل دوم آمده است که انرژی در سیستم بسته کهولت یا انتروپی ندارد. اصل سوم به این نکته اشاره دارد که هر چه به حداقل حرارت نزدیک شویم بهره‌برداری از انرژی مشکل‌تر می‌شود.

بازرگان تحصیل ترمودینامیک را در مدرسه سانترال، که از بهترین مدارس نوع خود در فرانسه بود، به پایان رساند. در چند کارخانه کارآموزی کرد. اما عشق و علاقه به وطن بی‌تابش می‌کرد. «سالهای آخر اروپا برایم بسیار ملال‌آور بود... با آنکه مرحوم مرآت، رئیس اداره سرپرستی... توصیه فرمود یکی دو سال هم در آلمان و انگلستان و جاهای دیگر به تکمیل و تمرین پردازم، دیگر طاقت نیاورده، به ایران مراجعت نمودم.»

بازرگان در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. فرهنگ و راه و رسم جامعه مدرن فرانسه تأثیر عمیقی بر او گذاشته بود. هم افکارش را درباره مذهب سنتی ایرانیان تغییر داده بود و هم او را با اندیشه‌های جدید اجتماعی و سیاسی آشنا کرده بود. اما این تغییرات به ویرانی



کامل اندیشه‌های قبلی نینجامید. ساختار فکرش ترکیبی از عناصر قدیم و جدید شد.

همیشه با احترام و لذت از دوران تحصیل یاد کرد. علاقه‌اش به زبان فرانسه زنده ماند.

بازگشت بازرگان و خدمت در دولت

۱-۵- مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۱۳ به تحصیل و کار در فرانسه پایان داد و به

ایران بازگشت. نخست به خدمت نظام رفت. سپس به استخدام دولت درآمد. آن هنگام

اندیشه تجدد در میان اقشار تحصیل کرده و دست اندرکار ایران حاکم بود. بازرگان به این

چارچوب فکری گرایش پیدا کرد. به تدریج آن را - با تغییراتی - مهم‌ترین بخش

ساختمان فکری خود قرار داد. لازم است به ماهیت و کیفیت اندیشه تجدد اشاره کنیم و

برخی از جنبه‌های ساختمان فکری نیروهای سیاسی مسلط دوران رضاشاه را - که به فکر

تجدد اعتقاد داشتند - مورد بررسی قرار دهیم. ما در این نوشتار سه جنبه آن را مورد نظر

قرار می‌دهیم: ۱- اندیشه شکل دادن به نهاد دولت، ۲- اندیشه ناسیونالیسم و ۳- اندیشه

غیر مذهبی.

۱- اندیشه شکل دادن به نهاد دولت. بیراهه نرفته‌ایم اگر بگوییم در دوران رضاشاه

مهم‌ترین تعریفی که از اندیشه تجدد می‌شد ضرورت ایجاد یک دولت نوین سراسری بود

این اندیشه ریشه در فکر تجدد دوران انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) دارد. درباره انقلاب

مشروطه، فریدون آدمیت می‌نویسد:

نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبشهای آزادی‌خواهی طبقه متوسط شهرنشین بود.

مهم‌ترین عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم

پارلمانی می‌ساخت. در این جنبش، همچون اغلب حرکت‌های اجتماعی، طبقات و گروه‌های مختلف مشارکت داشتند - طبقات و گروه‌هایی با افق‌های گوناگون و وجهه نظرهای متمایز. روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی هر دو، بازرگانان ترقی‌خواه، و روحانیون روشن بین سه عنصر اصلی سازنده آن نهضت بودند. روشنفکران که جملگی در زمره درس خواندگان به شمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی بودند، خواهان تغییر اصول سیاست، و مروج نظام پارلمانی. تکیه‌گاه فکری این گروه، در درجه اول اندیشه‌های انقلاب بزرگ فرانسه بود. حتی در اوایل نهضت می‌شنویم که: جوانان پرشور «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در بغل دارند، و می‌خواهند رل ریسپیر و دانتن را بازی کنند... گرم کلمات آتشین‌اند.» شگفت نیست که در اوان مشروطیت هم دو کتاب در انقلاب فرانسه ترجمه شده باشد.

بحث درباره معنای انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهی و دستاوردهای آن میان روشنفکران و اندیشمندان ایرانی و محققان خارجی در جریان بوده و هست. مارکسیست‌ها، انقلاب مشروطه را از نظر حرکت ضد فئودالی طبقات بورژوا بررسی کرده‌اند. اندیشمندان طرفدار حکومت پهلوی، انقلاب مشروطه را در مقابل فساد قاجاریه و زمینه مشروعیّت رژیم پهلوی دانسته‌اند. اندیشمندان «ملی»، قانون‌گرایی و جنبه دموکراتیک انقلاب را وجه مسلط آن خوانده‌اند. متفکرین مذهبی آن را تلاشی برای احیای اعتقادات مذهبی تلقی کرده‌اند.

انقلاب مشروطه در شرایطی شکل گرفت که قانون مکتوب عملاً وجود نداشت و قانون عمدتاً به احکام شرعی و مذهبی محدود می‌شد. اینها هم عرفی، سنتی و محلی بودند و جنبه فراگیر و مدنی نداشتند. در اغلب موارد احکام حکومتی و قضایی متکی به رأی و سلیقه شخصی و خودسرانه مقامات بودند و غیرقابل پیش‌بینی. سران مشروطه می‌خواستند به این بی‌قانونی پایان دهند و دوران هرج و مرج را به آخر رسانند. می‌خواستند حکومت مشروط به قانون را بر پا کنند تا روش حکومتی قابل پیش‌بینی شود. به همین دلیل اولین خواسته انقلابیون برپایی دستگاه مستقل قضاوت یعنی عدالت‌خانه بود. امیدواری داشتند نوشتن قانون، شکل دادن دستگاه قانون‌گذاری و برقراری حکومت مشروط به قانون شرایطی را فراهم آورد که قدرت مطلقه دولت تجزیه شود، حکومت دولتمردان قابل نظارت شود و نوعی حکومت مردم سالار برقرار گردد.

برهمن اساس بود که اندیشمندان اصلاح‌طلب انقلاب مشروطه - و به‌خصوص نمایندگان تئوری ترمودینامیک، به خصوص نظریه تعادل Equilibrium (که زیربنای این علم طبیعی محسوب می‌شود) منبع الهام برای افکار اجتماعی و سیاسی او شد. ما بعداً به این مسئله اشاره خواهیم کرد. اینجا کافی است بگوییم ترمودینامیک علم رابطه میان کار، حرارت، گرما و انرژی و همچنین رفتار سیستمهای طبیعی در شرایط تعادل است. یکی از اصول ترمودینامیک اشاره به این مفهوم دارد که هر نوع سیستم مادی، چه آنها که ماده و

انرژی را با محیط خود رد و بدل می کنند و چه آنها که نمی کنند، به خودی خود به سوی حالت تعادل تمایل دارند.

مجلس شورای ملی تلاش کردند تا حوزه های قضایی، مالی، نظامی و دیوانی را اصلاح کنند. اما انقلاب موجب شده بود دولت مرکزی و دستگاه ستی اجرایی بیش از پیش ناتوان شود، نیروی گریز از مرکز قدرت بگیرد و جامعه هزار پارچه ایرانی بار دیگر در برابر دولت عرض اندم کند. ضعف دستگاه دیوانی، به اصلاح طلبان اجازه نداد که از آن به عنوان اهرمی برای اجرای برنامه های خود استفاده کنند. به اضافه وقوع جنگ اول جهانی و اشغال بخشهایی از خاک ایران توسط نیروهای خارجی، اوضاع را بیش از پیش متشنج کرد. دولت مرکزی عملاً فلج شد.

این عوامل بازدارنده شرایطی را به وجود آورد که اغلب تحصیل کردگان و روشنفکران نظر خود را در قبال روش کار و «ماهیت» دولت تغییر دادند. در افکار خود تجدیدنظر کردند. به طوری که با به قدرت رسیدن اولین پادشاه پهلوی، اغلب اندیشمندان و کارگزاران سیاسی براین باور بودند که برای برقراری حکومت قانونی و ترقی اجتماعی ضرورتی ندارد که دستگاه دولت ضرورتاً ضد استبدادی و نماینده اقشار ملت باشد بلکه ضروری است که یک دستگاه سازمان یافته، متمرکز و نیرومند کشوری برقرار شود تا اوضاع را مهار کند. به خاطر وجود همین اندیشه بود که متفکرین و کارگزاران سیاسی جوان (که خود از پرچمداران برنامه اصلاح طلب و تند اوایل دهه ۱۳۰۰ محسوب



می شدند) از قدرت گرفتن و سپس سلطنت رضاخان حمایت کردند. اندیشه‌ای که طرفدار شکل دادن به دستگاه دولت مشروط به قانون بود مبدل شد به اندیشه‌ای که طرفدار شکل دادن به دستگاه نیرومند دولتی بود. این تحول را می‌توان در این نکته روشن دید که هم رجال دوره مشروطه و هم رجال اوایل دهه ۱۳۰۰، رضاشاه را یک مصلح تجددطلب و مدافع آرمانهای مشروطه می‌شناختند، به این شکل بود که پیوستگی اندیشه دوران مشروطه و دوران رضاشاه صورت گرفت و تحول فکری از یک دوره به دوره بعدی انجام شد.

با این پیش درآمد و زمینه بود که رضاشاه چند هزار تفنگدار را که در اختیار داشت به یک ارتش نوین نیرومند و سراسری تبدیل کرد. ارتش را (که توسط افسران حرفه‌ای فرماندهی می‌شد و بدنه آن را سربازان وظیفه تشکیل می‌دادند) پیکان برنامه نوسازی خود قرار داد و توسط آن نهادهای انحصاری دولتی را - در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی - به وجود آورد. کمیت و کیفیت ارتش رضاشاه نسبت به آنچه که قبلاً در ایران وجود داشت بی‌سابقه بود. از یکسو فرماندهی، سازماندهی، انضباط و ادوات جنگی داشت و از سوی دیگر در سرکوب مخالفین و ایجاد یک دستگاه سراسری و متمرکز دولت پیشتاز بود. انضباط و مقرراتی که در این نظام به کار گرفته شد به تدریج برای سازماندهی ادارات دولتی و حتی دستگاههای انحصاری اقتصادی (از جمله در کشت چای و تنباکو و تریاک، و همچنین ساختمان راه‌آهن و اداره بازرگانی خارجی) مورد استفاده قرار گرفت. رضاشاه

و حامیان متجدد او در تشویق ساختمان این صنایع تولیدی و ادارات خدماتی امید داشتند که از یکسو سرپیشرفت تمدن معاصر اروپایی را به چنگ آورند و از سوی دیگر نیازهای دستگاه جدیدالتأسیس سیاسی خود را برآورده کنند.

گفته می‌شود اعتقاد رضاشاه و متجددین حامی او در مورد ساختمان و تقویت اقتصاد دولتی تا حد زیادی تحت تأثیر علی‌اکبر داور، وزیر دارایی بود احسان طبری درباره‌اش می‌نویسد:

در سیاست اقتصادی شهرت داشت که علی‌اکبر داور روش ارشادگرایی (دیرپیشم) و دولت‌گرایی (اتاتیسم) را پیش پای رژیم نهاد، بدین معنا که رژیم با ایجاد بخش دولتی و انحصارهای دولتی، نقش اساسی را در اقتصاد کشور بازی کرد... اتاتیسم تا پایان حکومت رضاشاه مشی اقتصادی دولت باقی ماند، زیرا کارهای شاه را در استفاده از اهرمهای دولتی برای امور سرمایه‌داری و ملکداری شخصی خود او نیز تسهیل می‌نمود. داور برای اجرای برنامه اصلاحات مالی و حقوقی، طرحهایی را به مرحله اجرا در آورد که عمدتاً از قوانین و نهادهای فرانسوی و بلژیکی الهام گرفته بود. اما در عین حال باید توجه کرد که احکام سنتی اسلامی نیز در این قوانین نفوذ قابل توجه داشت.

استراتژی اقتصادی حکومت جدیدالتأسیس اتحاد شوروی - با تأکید بر برنامه‌ریزی متمرکز - بر برنامه اقتصادی رضاشاه تأثیر داشت. محققین بسیاری در مورد تأثیر اتحاد شوروی بر سیاستهای اقتصادی رهبر ترکیه، کمال آتاتورک نوشته‌اند. ضرورتی به بازنویس

آن مطالب نیست. اما اشاره به این نکته ضروری است که رضاشاه تحت تأثیر تحولات ترکیه قرار گرفت. در زمینه برنامه‌ریزی اقتصادی - به خصوص در تشکیل انحصارهای دولتی - نمونه آتاتورک را پیش روی گذاشت.

۲- اندیشه ناسیونالیسم. ناسیونالیسم دوره رضاشاه، که با عنوان «وطن پرستی» بهتر شناخته می‌شود، عنصر حاکم بر مجموعه سیاسی اندیشه تجدد است. اندیشه وطن پرستی به آن آرمان نظر داشت که امپراطوریهای هخامنشی و ساسانی را الگو قرار می‌داد، تأکید بر تاریخ قبل از اسلام داشت و می‌خواست نهاد تازه پا، رو به رشد و سراسری دولت را در برابر نهادهای سنتی، به خصوص مذهبی، تقویت کند. اندیشه وطن پرستی قومیت فارسی ایرانیان را، در برابر قومیت‌های دیگر ایرانی، از جمله عربی، ترکی و کردی وجهه غالب قرار می‌داد. می‌خواست به این وسیله وحدت سراسری کشور را با تضعیف اقوام کوچک‌تر به دستاورد. (که از جمله این کارها پاکسازی زبان فارسی از کلمات عربی بود). به عبارت دیگر هدف اندیشه نوین وطن پرستی، تغییر خودآگاهی اجتماعی از بُعد محدود محلی، قومی، و مذهبی به یک بعد کشوری بود. در واقع بدون وجود چنین اندیشه‌ای - که بتواند افکار و احساسات عمومی را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد و بسیج کند - شاید دولت جدیدالتأسیس و تازه روبه رشد ایران نمی‌توانست سیاست خود را برای ترقی و پیشرفت اجرا کند و جامعه را دستخوش تحولات سریع نماید.

انتشار چند اثر از جمله کتاب ایران قدیم، و سپس سه جلد کتاب قطور ایران باستان اثر مشیرالدوله پیرنیا و ترجمه کتاب کریستینسن دانمارکی موسوم به ایران در زمان ساسانیان به وسیله رشید یاسمی، تأثیر عمیقی در ایجاد پندار افسانه‌آمیز درباره عظمت گذشته ایران گذاشت. چاپ یک سلسله آثار ادبی قدیم و به ویژه شاهنامه فردوسی، احساسات وطن‌پرستی را تشدید کرد. احساسات تند و تیز ناسیونالیستی به وسیله برخی شاعران از جمله محمدرضا عشقی، ابوالقاسم عارف، فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی ابراز و تقویت شد.

در اینجا لازم است که به یک نکته مهم اشاره کنیم که با اینکه خارج از متن اصلی بحث ما است اما توجه به آن لازم است. طی صد سال اخیر اصطلاح ملی و معادل فرنگی آن، یعنی ناسیونالیسم، تعبیر و تفاسیر گوناگونی داشته که در بسیاری موارد موجب سردرگمی و آشفتگی فکری شده است. ما در اینجا به چهار تعبیر مختلفی که از اصطلاح «ملی» شده است اشاره می‌کنیم تا این سردرگمی فکری را، در شکل و محتوا، حداقل در سطح این کتاب مورد خطاب قرار دهیم. چهار تعبیری که ما در اینجا به آنها اشاره داریم تعبیری است که جریانهای فکری ملی، چپ، مذهبی و متجدد از اصطلاح «ملی» کرده‌اند. (الف) جریان موسوم به ملی و ملیون و اخیراً ملی‌گرا آن جریانی است که بهترین تجلی آن در انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) و در دوره مصدق (۱۳۳۰) مشهود است. عینی‌ترین شاهد بر ادعای ما اینکه مجلس شورای ملی عالی‌ترین دست آورد انقلاب مشروطه و جبهه ملی



سازمان حامی مصدق بود. هم اکنون نیز برخی نیروهای سیاسی ادعا دارند که ادامه دهنده راه نهضت ملی و در پی دستیابی به اهداف کلی همان حرکت‌های سیاسی هستند. از نظر ملیون، اصطلاح «ملی» به معنی تأکید بر حکومت مشروط به قانون، حرکت ضداستعماری و دولت متکی به آراء مردم یا دموکراتیک است. (ب) تجددطلبی آن جریان فکری است که بیش از هر چیزی بر ایدئولوژی دوران پهلوی حاکم بود. تجددطلبان در استفاده از اصطلاح «ملی»، مشخصاً به معنی اصطلاح فرنگی «ناسیونالیسم» اشاره داشتند. ویژگی‌های این جریان فکری، که قبلاً به آن اشاره کردیم، احیای هویت ما قبل اسلامی ایرانی، حاکمیت انحصاری فارس، توسعه اقتصادی و روش آمرانه حکومت بود. (ج) جریان سوم مورد اشاره ما جریان مذهبی است. اینجا اولاً اصطلاح ملی به معنای «ضد - مذهبی» تلقی شده است. ثانیاً در حالی که «ملی» در دستگاه فکری ملیون و «میهن پرستی» در دستگاه فکری تجددطلبان به عنوان وجهی از هویت اجتماعی مردم معرفی می‌شد، مذهبیون بر هویت «اسلامی» اجتماع و مردم پافشاری کردند. (د) جریان چهارم، جریان چپ است که عموماً «ملی» را مترادف بورژوازی به کار برده و در همین چارچوب است که به انقلاب ملی (به معنای انقلاب بورژوازی) طبقه ملی (به معنای طبقه بورژوا) و سرمایه‌داری ملی (به معنای سرمایه‌داری بورژوازی) اشاره دارد. جوهر کلام اینکه باید مدنظر داشت که از اصطلاح «ملی» تعاریف گوناگون و حتی متضادی شده است و در هر مورد باید دقت کنیم که قصد نویسنده یا گوینده از این اصطلاح چیست؟

۳- اندیشه گیتیانہ (غیرمذهبی)، عنصر غیرمذهبی در جریان فکری تجدیدطلبان، در واقع اوج جدیدی بود از جریان غیرمذهبی شدن جامعه ایران. جریانی که از قرن پیشین آغاز شد. رشد اندیشه گیتیانہ با نفوذ روزافزون تمدن اروپا هم‌زمان بود. جریان اصلی را نویسندگان و اصلاح‌طلبان اجتماعی و سیاسی هدایت می‌کردند. باور داشتند که اسلام برج و باروی جامعه سنتی است و ریشه عقب ماندگی کشور و سد راه ترقی. می‌خواستند کشور پیشرفت کند و مردم روی خوش ببینند. تلاش داشتند فرهنگ سنتی و نهادهای سنتی، به خصوص سنت مذهب و جامعه روحانیت را، از میان بردارند. البته شرکت روحانیون در نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه، و مقاومت در برابر استبداد قاجار موجب شده بود روشنفکران جدید التحصیل و روحانیت به یکدیگر نزدیک شوند. حتی همکاری کنند. اما ناتوانی روحانیون در اصلاح صفوف خود موجب شد محدوده نفوذ آنها، به خصوص در حوزه‌های آموزش و قضایی به تدریج از دستشان خارج شود. اندیشه گیتیانہ بیش از پیش توسعه یافت.

به لحاظ سیاسی، اقدامات رضاشاه علیه مذهب و متعاقباً تقویت روند گیتیانہ را باید در چارچوب تلاش‌های وی برای کاهش نفوذ سیاسی روحانیون، به عنوان رقبای دولت و مخالفین دولت مطلقه سلطنتی دانست. در این مورد رضاشاه موفق بود. به طوری که در اواسط دهه ۱۳۱۰، با اینکه در قوانین مملکتی هنوز نفوذ عنصر اسلامی مشهود بود، روحانیون عملاً از حیطة قضاوت و دادگستری کنار گذاشته شده و در حوزه تعلیم و

آموزش نفوذ خود را کاملاً از دست داده بودند. به اضافه با تسلط دولت بر موقوفات، قدرت مالی روحانیون رو به کاهش گذاشت. در همین راستا، برنامه گسترده‌ای برای تقویت اندیشه گیتیانہ در سطح فرهنگ عمومی آغاز شد. قانون لباس متحدالشکل (فرم) (۱۳۰۷) و کشف حجاب (۱۳۱۴) و منع مراسم عمومی مذهبی از جمله آنان بود.

تحولات منطقه هم جهت‌گیری رضاشاه را در مورد این مسائل تقویت

بحث درباره معنای انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهی و دستاوردهای آن میان روشنفکران و اندیشمندان ایرانی و محققان خارجی در جریان بوده و هست. مارکسیست‌ها، انقلاب مشروطه را از نظر حرکت ضد فئودالی طبقات بورژوا بررسی کرده‌اند. اندیشمندان طرفدار حکومت پهلوی، انقلاب مشروطه را در مقابل فساد قاجاریه و زمینه مشروعیت رژیم پهلوی دانسته‌اند. اندیشمندان «ملی»، قانون‌گرایی و جنبه دموکراتیک انقلاب را وجه مسلط آن خوانده‌اند. متفکرین مذهبی آن را تلاشی برای احیای اعتقادات مذهبی تلقی کرده‌اند.

کرد، از جمله: فروریختن امپراطوری عثمانی که ادعای خلافت بر جهان اسلام را داشت، فروپاشی جنبش پان اسلامی در خاورمیانه و آسیا، تشکیل حکومت گیتیانہ در ترکیه، تشکیل دولتهای محلی و قومی در سرزمینهای عرب و قدرت گرفتن اندیشه ناسیونالیسم عربی و ترکی. این عوامل جریان گیتیانہ و از جمله موقعیت رضاشاه را تقویت کردند. حتی تلاش رضاشاه برای تشکیل جمهوری (که در اصل تلاش علیه موقعیت سیاسی

جامعه مذهبی و قشر روحانی بود) تا حدودی از تحولات سیاسی ترکیه سرچشمه می‌گرفت. به خصوص بعد از سفر رضاشاه به ترکیه در سال ۱۳۱۳، وی فعالیتش را برابر پایگاه نفوذ سیاسی روحانیون، یعنی فرهنگ عامیانه مذهبی شدت بخشید.

در چارچوب روندهای فوق، یعنی رشد اندیشه‌ی ضرورت شکل دادن به نهاد دولت، اندیشه ناسیونالیسم، و اندیشه گیتیانه (غیرمذهبی) بود که رضاشاه حکومت آمرانه و استبدادی خود را به وجود آورد و حفظ کرد. هنگامی که رضاشاه نخستین مراحل صعود به قدرت را طی می‌کرد، افرادی که در داخل دستگاه دولت او را حمایت کردند، از جمله روشنفکران بودند که صبر و حوصله تحول و تغییر آرام پارلمانی و گفتگو در شرایط آرام سیاسی را نداشتند (به خصوص که در بسیاری از موارد این شرایط مقدمات فساد مقامات را هم فراهم می‌کرد). مؤکداً می‌خواستند روند ترقی مملکت به سرعت به مرحله اجرا در آید. به همین دلیل از سیاستهای رضاشاه که موجب محدودیت مجلس شورای ملی - و دیگر نهادهای قانونی و نمایندگی - شد حمایت کردند. پس از آنکه رضاشاه پایگاه قدرت خود را تثبیت کرد دستاوردهای انقلاب مشروطه را مورد تعرض قرار داد. از جمله احزاب سیاسی را منع کرد، سیاستمداران مستقل را از میان برداشت، مطبوعات را تحت کنترل دولت در آورد و مجلس را به یک نهاد دست نشانده مبدل ساخت. حتی به طبقه جدید متوسط شهری که در آن دوره کارگزار و حافظ تشکیلات دولت محسوب می‌شد اجازه



نداد نهادهای سیاسی خود را به وجود آورد. شروع دوره قدرت مطلقه رضاشاه همزمان

بود با سالی که بازرگان از فرانسه بازگشت (۱۳۱۳).

مبارزه ایدئولوژیکی بازرگان

۱-۶- متأسفانه اطلاعات چندانی درباره سالهایی که بازرگان در زندان بود در دست

نیست. برخی دیگر از فعالین سیاسی همزمان در زندان بودند. می‌بایستی دوران جالبی

بوده باشد. همین را می‌دانیم که دادگاه نظامی وی را به ده سال زندان محکوم کرد اما پس

از سه سال آزاد شد. شرایط مشخص رهایش معلوم نیست اما گفته می‌شود شاه او را

بخشید. پس از آزادی از زندان، به خاطر ملاحظات سیاسی حضور پشت پرده داشت.

خوشبختانه نوشته‌هایش در این مدت زیاد است. ما را در جریان افکار و مواضعش قرار

می‌دهد.

بازرگان پس از آزادی از زندان فوراً به همفکرانش پیوست. کار نوشتن را آغاز کرد. کتاب

بعثت و ایدئولوژی که احتمالاً از بهترین نوشته‌های سیاسی او در دوره ۵۶-۱۳۴۲ است

یکی دو سال پس از آزادی از زندانی به رشته تحریر درآمد. سابقه زندان و نگرانی از

دستگیری مجدد او را واداشت از فعالیت سازمان یافته دوری گزیند و از جلب توجه و

تحریک حساسیت حکومت بپرهیزد. عدم حضور بازرگان به عنوان یک اندیشمند سیاسی

و مذهبی در فعالیتهای حسینییه ارشاد نیز به همین دلیل بود. در آن دوره حسینییه ارشاد

یکی از پایگاههای اصلی مسلمانان اصلاح‌طلب، انقلابی و متجدد از جمله دکتر علی

شریعتی و آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله مفتاح محسوب می‌شد. آنها به همراه دیگر

مسلمانان فعال در حسینیه ارشاد، بنیاد اندیشه‌ای را ریختند که در واقع زیربنا و پیش درآمد انقلاب اسلامی شد. عدم حضور بازرگان در این جریان مهم فکری و سیاسی نمی‌توانست علت دیگری جز نگرانی از تحریک رژیم و ایجاد حساسیت در مورد حسینیه ارشاد داشته باشد. علی‌رغم عدم حضور در محافل سازمان یافته سیاسی (که به هر صورت بسیار اندک و تحت فشار دستگاه امنیتی بودند) بازرگان با نوشتن مقالات و کتابهای متعدد در صحنه سیاسی حضور داشت. حاصل تلاشهایش در این دوره ۱۴ کتاب و جزوه بود. با نوشتن همینها و با حفظ تماسهای سیاسی توانست چنان موقعیتی کسب کند که به دنبال سقوط شاه، از رهبران درجه اول انقلاب شد. اولین کابینه بعد از انقلاب را تشکیل داد.

نوشته‌هایش در دوره ۵۶-۱۳۴۲ عبارتند از:

\* ۱۳۴۵ بعثت و ایدئولوژی

\* ۱۳۴۶ نیک نیازی

بعثت و تکامل

سازگاری ایرانی

\* ۱۳۴۷ مسجد در اجتماع

\* ۱۳۴۸ انگیزه و انگیزنده

\* ۱۳۵۲ دین و تمدن

\* ۱۳۵۵ بررسی نظریه فروم

علمی بودن مارکسیسم

سیر تحول قرآن

\* ۱۳۵۶ آفات توحید

طبیعت، تکامل، توحید

جامعه‌شناسی قرآن

\* ۱۳۵۷ امام و زمان

کتاب بعثت و ایدئولوژی را برای بررسی انتخاب کرده‌ایم چرا که مباحث آن نمایانگر اندیشه‌هایی است که بازرگان در دوره ۵۶-۱۳۴۲ مطرح کرد. این کتاب در اوایل دوره مورد نظر نوشته و منتشر شد و تا حدودی در واکنش به مباحثی است که در دوره قبلی ۴۲-۱۳۴۰ مطرح شده بود اما به نظر ما شکل و محتوای آن در راستای پلیمیک (مکابره)‌های سیاسی دوران قبل از انقلاب اسلامی است.

این کتاب مانند بسیاری دیگر از آثار بازرگان سخنرانی‌ای بود که بعدها ویرایش و تکمیل شد. سخنرانی به سال ۱۳۴۵ در مراسم بعثت و در محل انجمن اسلامی مهندسين ارائه شد. کتاب یک مقدمه و سه بخش دارد. بخش اول با عنوان «سیر تحولی تاریخ ایدئولوژی»، خلاصه‌ای از یک کتاب دانشگاهی آمریکایی است که در آن ۱۵ فلسفه سیاسی معرفی شده و از جمله به حکمت سیاسی در یونان، رم، دوران قرون وسطا، در دولتهای استبدادی قرون ۱۷ و ۱۸ و همچنین مکاتب هگل، مارکس، سوسیالیسم،

کمونیسم و فاشیسم اشاره شده است. قابل توجه اینکه اکثر مطالب فصل اول مربوط به مسائل سوسیالیسم و مارکسیسم اند که اهمیت این مطلب را برای بازرگان می‌رساند.

بخش دوم کتاب با عنوان «عصاره‌گیری و مقایسه» از یکسو به «مردودها» و از سوی دیگر به «مقبولات» اندیشه سیاسی اشاره دارد: به گفته بازرگان دور ریخته‌های فلسفه سیاسی عبارتند از اصل الهی زمامداری، اصالت و آزادی مطلق فرد، تبعیت دولت از نهادهای مذهبی، اصالت مطلق عقل و اصالت سودجویی. در مقابل آنچه مقبولیت عمومی یافته عبارت است از: ضرورت حکومت مقتدر، حکومت عامه (دموکراسی)، ایدئولوژی، واقع‌بینی و اصالت سود.

بخش سوم کتاب عنوان «ایدئولوژی اسلامی» دارد که به چند موضوع مشخص سیاسی وقت اشاره می‌کند و نظر «اسلامی» بازرگان را در مورد آنها در بردارد. ما در این فصل بخش سوم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

برای آنکه تلاش بازرگان را برای طرح ایدئولوژی اسلامی به دقت بفهمیم باید به چارچوب شرایط و جو سیاسی وقت مراجعه کنیم. یکی از ویژگیهای دوره ۱۳۴۲-۵۶ تلاش نیروهای مخالف دولت برای شکل دادن به ساختارهای ایدئولوژیکی بود. یعنی طرح مجموعه‌ای از افکار سیاسی که مسائل اساسی و جاری سازماندهی سیاسی جامعه و رفتار اجتماعی را مورد خطاب قرار می‌دهد. این مسائل عموماً شامل تعیین اهداف جامعه، نقش استعمار و دولت و حقوق مردم بود. نوشته‌های مردانی چون جلال آل‌احمد، علی



شریعتی، بیژن جزنی، مرتضی مطهری، علی اصغر حاج سیدجوادی و نوشته‌های سازمانهای  
مجاهدین خلق ایران و فداییان خلق ایران در این حیطة مفهوم پیدا می‌کند.

به جرئت می‌توان گفت تلاش ایدئولوژیکی مخالفین تا حد زیادی به این خاطر بود که  
دولت تلاش می‌کرد مردم را غیر سیاسی نگه دارد و از این طریق حکومت را حفظ کند.

کسانی که خود را سخنگوی طبقه‌ای از مردم می‌شناختند دست به ساختمان ساختارهایی  
ایدئولوژیکی زدند که به شکل فزاینده‌ای خارج از زبان دستگاه حاکمه بود. عدم وجود

گفتگو میان طبقات مختلف و دولت، و ضعف ارتباط میان طبقات مختلف اجتماعی  
موجب شد که چند زبان مختلف سیاسی شکل بگیرد که نه تجربه مشترک داشتند، نه

ترمینولوژی مشترک و نه موضوع مشترک، همان طور که تحولات بعدی در دوران انقلاب  
نشان داد (و ما بعداً به آن اشاره خواهیم کرد) تلاش افرادی مانند بازرگان برای ترکیب و

تلفیق اندیشه‌هایی از سنن و زبانهای مذهبی، تجددطلب و لیبرال نتوانست به حدی از  
قدرت و فراگیری برسد که بر روند تحولات تأثیر اساسی داشته باشد.

تأثیر غرب را هم در این میان باید مورد توجه قرار دهیم. طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ آنچه که  
بر بسیاری از روشنفکران ایرانی تأثیر گذاشت عصیان عمومی اجتماعی و فکری در اروپا

و آمریکا، شکست ابرقدرت آمریکا در ویتنام و کوبا، عقب‌نشینی فرانسه از الجزایر و  
تحکیم خون بار نهضت تازه پای فلسطین بود. مخرج مشترک این وقایع، به تفسیر

روشنفکر ایرانی، تأکید بر زبان غیر رسمی سیاسی به عنوان سمبل اعتراض و عصیان علیه

بی‌عدالتیهای تصور شده اجتماعی بود. به عبارت دیگر تأکید بر زبان نفی و زبان مبارزه با شرایط حاکم که غالب تحول فکری اجتماعی محسوب می‌شد. عزت‌الله سحابی، عضو قدیمی نهضت مذهبی ایران، وقایع فوق به خصوص انقلاب کوبا را از تحولاتی دانسته است که موجب تندروشدن مسلمانان تجدیدطلب شد.

در این حال و هوای فکری و سیاسی، سه تحول نهضت مذهبی دهه ۱۳۴۰ قابل توجه است. اولاً مسلمانان سیاسی تشکیلات و جریانهای مستقل خود را به راه انداختند و با ملیون و کمونیستها بیش از پیش فاصله گرفتند. ثانیاً برخی مفاهیم عمده ایدئولوژیهای مدرن، به خصوص موضوع انقلاب و عدالت طبقاتی را وارد دستگاه ایدئولوژیکی خود کردند و بدین وسیله پایگاه سیاسی خود را توسعه دادند. ثالثاً تلاشهایی که برای اصلاح جامعه مذهبی، توسط برخی روحانیون برجسته انجام گرفته بود نیمه کاره گذاشته شد و جناح مبارزه‌جوی مذهبی به رهبری آیت‌الله خمینی با بهره‌برداری از چارچوبهای سنتی مذهبی و مواضع شدید ضد حکومتی، در سطح رهبری جنبش مذهبی تحکیم شد.

به نظر ما دو عامل مشخص بازرگان را تشویق کرد تا برای ارائه یک دستگاه ایدئولوژیکی - یعنی مجموعه‌ای ارگانیک از افکار سیاسی - تلاش کند. علت نخست تحولاتی بود که میان برخی روحانیون درجه اول در سالهای ۴۲-۱۳۴۰ انجام گرفته بود. ما این تحولات را مورد بررسی دقیق‌تری قرار خواهیم داد. اینجا کافی است اشاره کنیم بازرگان و گروهی دیگر از اندیشمندان مذهبی از جمله آیت‌الله مطهری و آیت‌الله طباطبایی برای اصلاح

حوزه دینی دست به تلاشهایی زده بودند به این امید که اولاً نوعی رهبری دسته جمعی در جامعه مذهبی به وجود آورند و ثانیاً نقش سیاسی روحانیون طراز اول را طبق قانون اساسی احیاء کنند. بازرگان در این گفتگوها رسماً شرکت داشت. چند سال طول کشید تا عمده مباحث به تفکیک مطرح و پاسخ گفته شد و گفتگو پیش رفت. (که البته چنین فاصله‌های طولانی در طرح مباحث مهم سیاسی غیر عادی نیست و با سیر تحول تاریخی افکار سیاسی همخوانی دارد).

علت دومی که بازرگان را به ارائه یک مجموعه ارگانیک از افکار سیاسی برانگیخت مطالعه یک کتاب دانشگاهی بود. ظاهراً پس از انقلاب سفید، شاه بیش از پیش قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورد. رقبای سیاسیش را در میان طبقات ملاک و متوسط شهری از میان برد یا به استخدام دولت در آورد. حوزه حضور گروههای سیاسی را محدودتر کرد. به آنها اجازه نداد رهبری اقشار مختلف اجتماعی را در دست بگیرند. نتیجه این شد که فعالیت سیاسی ترکیب مهیبی شود از سازماندهی زیرزمینی و استراتژی خشونت و بهره‌برداری از اعتقادات مردم برای جلب آنها به اهداف سیاسی. در این دوره بازرگان به مقاله‌نویسی و جزوه‌نویسی و کتاب‌نویسی مشغول شد. شاید مهم‌ترین اثرش کتاب بعثت و ایدئولوژی بود که در فضای پلمیکهای سیاسی دوران ما قبل از انقلاب اسلامی معنا دارد.

مطالعه کتاب تاریخ نظریات سیاسی به قلم جرج سبابین بازرگان را برانگیخت در تأکید بر برخی از نظرات خود اصرار کند و برخی دیگر از نظریاتش را به دقت بیشتری دنبال نماید. دو موضوعی که بیش از پیش مورد نظر قرار گرفت قانون طبیعی و آزادی سیاسی بود. به اضافه مطالعه اثر سبابین موجب شد بازرگان به ارائه یک مجموعه ارگانیک و همخوان و موزون از افکار سیاسی ترغیب شود. شاید به همین دلیل است که کتاب بعثت و ایدئولوژی بیش از آثار قبلی بازرگان و حتی آثار بعدی وی از هماهنگی و نظم در ارائه اندیشه برخوردار است و جنبه پراکندگی و پلمیکی و پیرامونی کمتر دارد. به همین خاطر بعثت و ایدئولوژی در مقایسه با دیگر کارهای بازرگان، از اهمیت و عمق و نظم و پیوستگی مشخص تری برخوردار است. که این به احتمال زیاد تأثیر یک اثر کلاسیک دانشگاهی است.

کتاب تاریخ نظریات سیاسی را جرج سبابین استاد آمریکایی دانشگاه در سال ۱۳۳۶ به رشته تحریر در آورد. در سال ۱۳۴۰ تصحیح و مجدداً منتشر و یکی از متون درسی دانشگاههای اروپا و آمریکا شد. چند سال بعد بهاءالدین بازارگادی آن را به فارسی ترجمه کرد. آقای تورسون که ویرایش چاپ چهارم کتاب را به عهده داشته معتقد است

که سبابین در روش علمی به امپیریسیم دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی نزدیک است. بازرگان خود در مقدمه کتاب به تأثیر سبابین اذعان دارد و می گوید روشنفکران ایرانی باید از اندیشه های جدید غربی استفاده کنند ولی از سنت ارثی خود هم غافل نشوند. چرا که



افکار جدید غرب دست آورد سیر تحول بشر و اندیشه‌های سنتی پیش در آمد غیر قابل

اجتناب اندیشه‌های پیش رفته‌اند.

در پیش در آمد به بحث «بعثت و ایدئولوژی»، بازرگان اصطلاح ایدئولوژی را معنی می کند

و به ریشه و سابقه یونانی آن اشاره دارد اما فوراً می‌افزاید نظرش به اصطلاح رایج‌نویس آن

است به معنی «مجموعه معتقدات مکتب فلسفی و نظری که از طرف شخصی یا جمعیتی

به عنوان محور و مبانی فکری برای هدف‌گیری حزبی و سیاسی و وسیله ارزیابی برای

تعیین راه و روش اجتماعی و مبارزه‌ای اتخاذ شده باشد و ملاک و معیار نظریات و

اقدامات آن شخص و جمعیت قرار بگیرد.» به عبارت دقیق‌تر نظرش سیاست صرف است

که بر وجه علمی آن برتری دارد و «معجونی از... افکار است که حداقل هزار سال در

طشت و طغار تاریخ زیردست شاطره‌های سیاست و علم ورز داده شده است... و پیوسته

تغییر رنگ، شکل و طعم می‌دهد» ما در فصل بعدی عناصر مهم «ایدئولوژی اسلامی»

بازرگان را آن طور که در کتاب مورد بحث آمده است بررسی می‌کنیم.

## جمع بندی

۱-۷- پس از انقلاب سفید، شاه بیش از پیش قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورد.

رقبای سیاسیش را در میان طبقات ملاک و متوسط شهری از میان برد یا به استخدام دولت

در آورد. حوزه حضور گروههای سیاسی را محدودتر کرد. به آنها اجازه نداد رهبری اقشار

مختلف اجتماعی را در دست بگیرند. نتیجه این شد که فعالیت سیاسی ترکیب مهیبی شود

از سازماندهی زیرزمینی و استراتژی خشونت و بهره‌برداری از اعتقادات مردم برای جلب

آنها به اهداف سیاسی. در این دوره بازرگان به مقاله‌نویسی و جزوه‌نویسی و کتاب‌نویسی

مشغول شد. شاید مهم‌ترین اثرش کتاب بعثت و ایدئولوژی بود که در فضای پلمیکهای

سیاسی دوران ما قبل از انقلاب اسلامی معنا دارد. تلاشی است برای ارائه یک مجموعه از

افکار سیاسی که در مسائل اساسی و جاری جامعه مورد خطاب قرار گرفته باشد. شکل

گرفتن این کلام سیاسی در شرایطی بود که شکاف میان طبقات حاکم و محکوم آن چنان

عمیق می‌شد که زبان سیاسی هر کدام جدا از دیگری رشد می‌کرد.

مهدی بازرگان در سال ۱۲۸۶ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش مرحوم حاج

عباسقلی بازرگان (تبریزی)، از تجار دیندار و روشنفکر و سرشناس زمانش بود، که

علیرغم استبداد رضا شاهی، در پایه‌گذاری برخی فعالیت‌های دینی و اجتماعی، با همکاری

مرحوم سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیت الله طالقانی) نقش مؤثری داشت و در دوران

نهضت ملی نیز، در ائتلاف نیروها و جلب حمایت روحانیون و بازاریان نسبت به دکتر

مصدق کوشش فراوان نمود.

مهدی بازرگان، تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه سلطانی و دوره متوسطه را در دارالمعلمین مرکزی که از اولین مدارس به سبک جدید بود پایان رسانید. او در سال ۱۳۰۶ شمسی، به همراه گروه محصلین ممتاز اعزامی دولت، به کشور فرانسه رفت و بمدت هفت سال در آن دیار اقامت نمود. بازرگان در میان دانشجویان اعزامی، اولین ایرانی بود که پس از گذراندن دوران مقدماتی و قبولی در کنکور سراسری وارد تحصیلات عالی در خارج از کشور میشد، و بخاطر همین موفقیت، مورد تشویق وزیر فرهنگ وقت (مرحوم مرآت) قرار گرفت. نامبرده، علاوه بر اشتغالات درسی در آن دوران، به تحقیق و تتبع در مبانی اعتقادی خود که متأثر از تعلیم پدر و تفسیر مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی در دوران دبیرستان بود، ادامه میداد و به همراه مرحوم دکتر یدالله سبحانی و مرحوم دکتر محمد قریب، تلاشهایی در این زمینه مینمود.

بازرگان بعد از خاتمه تحصیلات در سال ۱۳۱۳ شمسی به ایران بازگشت و پس از انجام خدمت وظیفه، در سال ۱۳۱۵ به عنوان اولین دانشیار در دانشکده فنی تهران مشغول بکار شد، و در دو دوره متوالی، ریاست دانشکده فنی را بعهده داشت. او در سال ۱۳۲۹، در جریان مبارزات نهضت ملی، برای خلع ید از دولت انگلیس و ملی کردن نفت، از طرف دکتر محمد مصدق به مدیریت عامل شرکت نفت برگزیده شد، و به همراه هیأت منتخب دولت به آبادان رفت و با حمایت مردم و همت مهندسین و متخصصین موفق به اداره صنعت عظیم نفت، پس از اخراج بیگانگان گردید.

بازرگان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و تصاحب مجدد صنعت نفت توسط کنسرسیوم بین المللی، سرپرستی سازمان آب را بعهدہ گرفت و برای نخستین بار موفق به احداث شبکه لوله کشی آب تهران گردید. با اینحال، بخاطر امضای نامه اعتراض آمیز علیه انتخابات غیر قانونی مجلس از خدمات دولتی کنار گذاشته شد. بازرگان پس از این، دیگر امکان خدمات دولتی تا قبول پست نخست وزیری پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را نیافت و همواره در بخش خصوصی امرار معاش میکرد.

فعالتهای دینی بازرگان که مقدم بر فعالتهای سیاسی اش بود، از همان اوان تدریس در دانشگاه و تماس با دانشجویان از طریق مشارکت در تأسیس انجمنهای اسلامی دانشجویان و معلمین ( و بعدها مهندسیین و پزشکان) و سخنرانیهای متعدد در مجالس و محافل مذهبی و علمی شروع گردید. سخنرانیهایی که عمدتاً بصورت جزوه یا کتاب بچاپ میرسید و در خلأ اعتقادی آن دوران و در برابر تبلیغات حزب توده، نقش مؤثری ایفا مینمود. بهمراه این تلاشهای اعتقادی، از نظر اجتماعی و سیاسی نیز، بازرگان بیکار نمی نشست و به مناسبتهای مختلف، سخنرانیهای پرشوری در جمع دانشجویان یا در محافل سیاسی همچون حزب ایران، که نطفه اولیه جبهه ملی و اولین تشکل ملی قشر تحصیلکرده بود، ایراد مینمود. با اینحال هنوز موافق بازی جوانان با سیاست و دخالت دانشگاهیان در کارهای سیاسی نبود. تا وقتی روند مسائل مملکتی نشان داد که در شرایط استبداد و اختناق، چاره ای جز خروج از محدوده های شغلی باقی نمیماند.



بازرگان پس از آنکه بخاطر اعتراض علیه انتخابات غیر قانونی مجلس در بهمن ماه ۱۳۲۲ از فعالیتهای دولتی کنار گذاشته شد، در همان روزهای نخست وقوع کودتا، در تشکیل نهضت مقاومت ملی مشارکت نمود، و در آذر ماه همان سال بدلیل نوشتن نامه اعتراض آمیز به کمیسیون نفت مجلس بخاطر قرارداد خیانت بار با کنسرسیوم نفت، به همراه ده نفر استاد امضا کننده دیگر از دانشگاه اخراج گردید، و سال بعد پس از کشف چاپخانه مخفی نهضت به همراه برخی فعالین، بازداشت و بمدت ۸ ماه در زندان لشکر ۲ زرهی محبوس گردید. و در همین زندان بود که کتاب عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان را به رشته تحریر در آورد. بازرگان در تشکیل جبهه ملی دوم و مبارزات قانونی علیه انتخابات فرمایشی مجلس فعالیت مؤثر داشت و در بهار سال ۱۳۴۰ در شرایط ویژه ای که حاصل شده بود، تشکیلات نهضت آزادی ایران را که تجدید حیات از نهضت مقاومت ملی با ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی جدید، همچون مرحومین محمود طالقانی و زنجانی بود، پایه گذاری کرد و در بهمن همانسال بازداشت و پس از محاکمه طولانی در سال ۱۳۲۴ به ده سال زندان محکوم گردید.

بازرگان در سال ۱۳۴۶، پس از پنج سال اسارت و تبعید به برازجان آزاد گردید و به فعالیتهای علمی، اجتماعی و دینی خود ادامه داد. از جمله در تشکیل کمیسیون ایرانی دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی نقش مؤثری داشت، و در ائتلاف نیروها و جهت دهی به مبارزات علیه رژیم استبدادی فعالیت مینمود.

در جریان انقلاب ۱۳۵۷، یک هفته قبل از پیروزی انقلاب، بازرگان به نخست وزیری دولت موقت انقلاب برگزیده شد و بمدت ۹ ماه سکان کشتی طوفان زده دولت را بدست داشت. پس از استعفا نیز در شورای انقلاب همکاری داشت و تلاش میکرد از انحراف انقلاب جلوگیری نماید. در اولین انتخابات مجلس، بازرگان با رأی سنگین به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و در فراکسیون اقلیت، به همراه نمایدگانی دیگر، مخالفتهایی را علیه موضوعی که آنها را آفت انقلاب میدانست، ابراز مینمود. بازرگان در خارج مجلس از طریق فعالیت در نهضت آزادی و نوشتن مقاله در روزنامه میزان و سخنرانی در محافل اجتماعی و نوشتن نامه های سرگشاده به مقامات مملکتی میکوشید در برابر انحصارگری و انحراف از اهداف اولیه انقلاب اعتراض نماید و در همین راستا باتفاق جمعی از نیروهای ملی و مذهبی غیر وابسته به حاکمیت جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را پایه گذاری کرد و در انتقاد به حاکمان و ایفای فریضه امر به معروف و نهی از منکر تلاش فراوان نمود. بطور کلی بازرگان در عین اعتقاد به اسلام و آرمانهای اصیل انقلاب، بعضاً موضوعی مخالف عملکرد حاکمان و متولیان انقلاب داشته است.

بازرگان در نیم قرن گذشته، همواره در صحنه تحقیق و تتبع و تألیف و سخنرانیهای دینی و سیاسی فعال بوده و آثار فراوانی بجای گذاشته است.

## بخش دوم

### زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان

بازرگان، پیشکسوت تحول فکر دینی در ایران، در تمامی سال هایی که در عرصه فکری و عملی فعالیت می کرد، به عنوان روشنفکری با گرایش های لیبرالی معرفی می شد. عمل سیاسی بازرگان در طول دوران زندگی پرفراز و نشیب نیز چنین تفسیری را مقبول تر کرد. لیکن نباید از نظر دور داشت که چنین تفسیری با توجه به شرایط زمانی خاصی صورت می گرفت که اندیشمندان و مبارزان سیاسی، تحت سیطره فرادستانه اندیشه چپ رادیکال قرار داشتند و روش و منش مداراگرایانه بازرگان در برابر تندی و تیزی و رادیکالیسم چپ، لیبرالیستی معنی می شد. بازرگان متهم است که هیچگاه مبارزه سیاسی خود را خارج از قانون اساسی مشروطه سامان نداده است. متهم است که هرگز به حرکت های خشونت آمیز تروریستی یا چریکی نپیوسته است. او متهم است برای دفاع از اسلام، مبنای پوزیتیویستی را برگزیده و التقاطی نو پدید آورده است. او متهم است در برابر گرایش های تندرو مذهبی مقاومت کرده است. بازرگان همچنین متهم است به لیبرال بودن، متهم به پیگیری سیاست گام به گام برای نزدیک شدن به غرب و حتی آمریکا، متهم به تشکیل دولت غیرانقلابی، متهم به غیرانقلابی بودن و حرکت آرام، متهم به وابستگی بازرگان همچنین متهم به بسیاری اتهامات ضد و نقیض دیگر نیز شده است. وقتی در پایان عمرش و در دفاع از اسلام مقاله ای با عنوان «اسلام یک خطر جهانی نیست» نوشت و برای نشریه ای فرانسوی ارسال کرد، برخی برآشفتند که خیر، اسلام یک خطر جهانی است و او را متهم به برداشت التقاطی از اسلام کردند. اهمیت دوران بازرگان در آن است

که دوره تنازع نهایی اندیشه های قرن بیستمی است. اندیشه هایی که در اوج فراگیری شان سیطره جهانی یافته بودند و کوشش بازرگان یافتن راهی میانه از آن میان بود و شاید به این دلیل است که همه گرایش های سیاسی از چپ و راست و سلطنت طلب و مذهبیون سنتی بر او می تاختند. در جایی دیگر نیز اشاره کرده ام که جلال الدین فارسی \_ از انقلابیون دو آتشه سال های اولین پیروزی انقلاب \_ در خاطرات خود به بازرگان خرده می گیرد که او مخالف اعدام های بدو پیروزی انقلاب بوده و خواستار تشکیل محاکمی با حضور هیأت منصفه، وکیل برای متهمان و برگزاری علنی دادگاه ها می شود. اشاره بازرگان به آیه ای از قرآن مجید بوده است که دشمنی با قومی شما را بر آن ندارد که به آنها ستم کنید، بلکه عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است. مدعای این نوشته آن است که بازرگان به سنت سوسیال دموکراسی پایبند بوده و گرایش های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه او در چنین تفسیری قابل فهم است. بازرگان اولین نوشته های خود را در دفاع از مذهب و پیگیری اخلاق اسلامی نوشته است. کوشش های فکری بازرگان در ابتدا معطوف به دفاع از اسلام با توجه به دستاوردهای نو بشری است و به این ترتیب او چاره ای جز نگرشی نو به دین ندارد. به همین دلیل نیز به تفسیر عملی و اجتماعی از اسلام نیز می پردازد. آنجا که تأکید می کند «قرآن و اسلام کاملاً پراتیک بوده و از مسلمانان عمل می خواهند و بس» [پراگماتیسم در اسلام] معطوف به چنین نگرشی است. گرایش های سوسیالیستی بازرگان از اواسط دهه ۲۰ نمایان



می شود. کتاب «کار در اسلام» در سخنرانی او در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران به دست آمده بود. بازرگان در این نوشته «کار» را عامل تعیین کننده رستگاری در عوالم مادی و معنوی می داند. او نیز متأثر از نحله چپ ایرانی، در بررسی سیر تاریخی تحول تمدن، گذار از یک مرحله به مرحله بعدی را تماماً توسط عامل «کار» می داند. و جالب آنکه در تقسیم نظم حاکم اجتماعی و طبقه روبه رشد نیز سیزده مرحله را می یابد که نهایت آن مرحله دموکراسی است. می نویسد که در جریان تحولات اجتماعی، اختلاف میان تولیدکنندگان (کارگران) و استثمارگران (کارفرمایان) به عصر صنعتی کشیده می شود و در نهایت از میان این درگیری ها رژیم های سوسیالیست به وجود می آیند که برای طبقه کارگر تسهیلاتی فراهم می آورند. و تأکید می کند که «کار»، تاج و تخت را از همه مدعیان گرفته و بر اقلیم بشریت حکومت می نماید. بازرگان در این نوشته خود سخت به کسانی که کار را دون شأن خود می دانند انتقاد کرده و آن را فرهنگ جامعه عقب مانده معرفی می کند. با این همه بازرگان معتقد است که در نهایت برخلاف تصور کمونیست ها و در پایان تکامل اجتماعی، ابزار تولید به مالکیت مطلقه طبقه کارگر نخواهد انجامید، بلکه نوعی تعادل در حدود مالکیت ابزار حاصل خواهد شد. بازرگان در همین کتاب به نکته قابل توجه دیگری نیز اشاره می کند. زمانی که هنوز دولت شوروی مورد اعتماد بسیاری از نیروهای چپ گرای جهان و ایران بود او تأکید کرد که دولت اتحاد شوروی نتوانسته است تضاد طبقاتی جامعه را به نفع طبقه کارگر حل و

فصل کند. او معتقد بود که دولت شوروی بر مبنای استثمار اقتصادی و استبداد سیاسی بنیان نهاده شده و «در داخل ممالک کارگری باز شالوده حکومت سرمایه داری و اصول زورگویی باقی است» [کار در اسلام \_ ص ۳۶] بازرگان در همین کتاب به اهمیت معنوی نقش کار نیز با الهام از مفهوم «عمل صالح» قرآنی پرداخته است.

او در این دوره به مسئله استعمار نیز پرداخته و در کتابی با عنوان «سرعقب ماندگی ملل مسلمان» و سپس «سرچشمه استقلال» به این پدیده نیز توجه کرد. پیوستن بازرگان در دهه سی به نهضت ملی به رهبری مصدق و سپس تشکیل نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، اولین کوشش های جدی او در عرصه عمل سیاسی بود. شکست

نهضت ملی، بازرگان را برای تشکیل گروهی سیاسی متمایل کرد. لیکن پیش از آن فکر سیاسی او تکامل می یافت. او در کتاب «عشق و پرستش» به مفهوم عدالت توجه بیشتری نشان می دهد و در جایی که از قوانین حاکم بر جامعه سخن می گوید، ویژگی آن را چنین می داند: «اولاً وظایف و مشاغل اجتماعی میان اشخاص با صلاحیت تقسیم

می شوند و ثانیاً عدالت و انصاف در تنظیم رابطه اجزای جامعه با کل جامعه رعایت می شود» [عشق و پرستش \_ ص ۱۰۰] اکنون بازرگان به اهمیت دستگاه حاکم و چگونگی ساختار آن نیز می پرداخت و وضعیت استبدادی سلطنتی را مانعی برای توسعه و پیشرفت کشور می دانست. اوایل دهه ۴۰ با چنین گرایش هایی او و مرحوم دکتر سحابی و مرحوم آیت الله طالقانی بنیانگذار حزبی جدید با عنوان «نهضت آزادی ایران»

شدند. نهضت آزادی ایران در مرامنامه خود با اشاره به مبنای اسلام، قانون اساسی و حقوق بشر به عنوان مبنای فعالیت خود، خواهان رعایت قانون اساسی، اخلاق اسلامی، دموکراسی، استقلال اقتصادی و اصلاحات دولتی به خصوص در حوزه قضایی شده بود. فعالیت نهضت تنها ۱۹ ماه ادامه یافت و پس از آن به دستگیری گسترده اعضای فعال انجامید. لیکن کندوکاو در مبانی فکری نهضت آزادی در ابتدای کار می تواند رد پای تفکر بازرگان را که ایدئولوگ بلامنزاع آن بود، کاملاً نمایان کند. نهضت آزادی در یکی از اولین جزوه های تحلیلی خود با عنوان «مبارزه سیاسی و مبارزه مذهبی» تأکید کرد که برای پیشبرد مبارزات سیاسی و تحقق دموکراسی اجتماعی ضروری است که مذهب به عنوان عمده ترین بخش ساختار فکری مردم، به کار گرفته شود. بازرگان در همان زمان طی کتابی با عنوان «آزادی هند» علاقه و نزدیکی فکری اش را با رهبری انسانی و مبارزه منفی گاندی نشان داده و تأکید کرد که رهبری او پیش از آنکه هویت سیاسی داشته باشد، هویتی مذهبی یافته بود. شاید به همین دلیل بود که وقتی در اوایل دهه چهل روحانیت سنتی وارد حرکت های سیاسی شد، نهضت از آن استقبال کرد. بازرگان تصور می کرد که در اسلام ضمانت هایی وجود دارد که روحانیان را از حکومت استبدادی برکنار داشته و وادار به رعایت دموکراسی خواهد کرد. او به سنت مذهبی شیعیان اشاره می کرد که در انتخاب مرجع تقلید خود آزادند، پس در امور سیاسی و حق انتخاب رهبر سیاسی نیز آزاد خواهند بود و رهبران دینی هم این حق را به رسمیت خواهند شناخت. حتی نهضت

آزادی تلاش می کرد مواضع روحانیون در مخالفت با لوایح دولت را که به تحرکات اوایل دهه ۴۰ منجر شده بود، به صورتی تفسیر کند که منجر به رنجش لایه های روشنفکری نباشد. از جمله مخالفت صریح مراجع مذهبی با حق رأی زنان را چنین تفسیر می کرد که روحانیت و علمای اعلام به دلیل اغراض پشت پرده با این مسئله مخالفند و «هیچ کسی خواهران مسلمان را از حق بیان و حق دفاع و از انجام وظایفی که شرع و عقل بر سیل فطرت به عهده مرد و زن گذارده منع نمی کند.» [اسناد نهضت \_ ج ۱ \_ ص ۱۷۸] پس از دستگیری اعضای نهضت آزادی، بازرگان توجه بیشتری در نقد استبداد سیاسی رژیم شاه نشان داد. مهمترین بخش افکار وی در دفاعیاتش مطرح شد. او در نقد استبداد به بی ثباتی اجتماعی، فساد اخلاقی و نفی ایمان فردی و عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی اشاره کرد. او تأکید کرد: «منظور ما در این بحث از استبداد، هر گونه حکومت یا طرز اداره ای است که بر حسب تشخیص و تصمیم یک فرد یا افراد خاصی، بدون مشورت و رضایت حکومت شوندگان اجرا گردد، خواه اسماً و خواه رسماً چنین باشد، یا ظاهر و عنوان دیگری داشته باشد و عملاً این طور باشد.» [دفاعیات \_ ص ۲۱۵] او همچنین در دفاعیاتش دین را ذاتاً مخالف استبداد دانسته و گفت: «آب دین و استبداد هیچ گاه در سرچشمه، در یک جوی نرفته و نخواهد رفت. این تعارض و جنگ همیشه وجود داشته و خواهد داشت.» [همان \_ ص ۲۵۸] بازرگان به ده سال زندان محکوم شد، لیکن پس از سه سال آزاد گردید. پس از آن چندان در عرصه سیاسی حضور علنی نداشت. لیکن او پدر



معنوی همه جریان های مذهبی پس از خود شناخته می شد و جریانات مذهبی نوگرا خود را متعلق به سنت فکری او می دانستند. با این حال بازرگان حمایت علنی از حرکت های مسلحانه نکرد. گرچه در دادگاه خود پیش بینی کرده بود که پس از محاکمه آنها به عنوان آخرین کسانی که با زبان قانون سخن گفته اند، جوانان و مبارزان به مسیری دیگر خواهند رفت. بازرگان پس از آزادی، کتاب بعثت و ایدئولوژی خود را در نفی استبداد و دفاع مذهبی از آزادی نوشت. او همچنین در این کتاب گرایش های اقتصادی خود را نیز کاملاً بیان کرد. او تاکید می کند که اقتصاد اسلامی بر مبنای انفاق شکل گرفته است که موجب رضای مالک اصلی یعنی خداوند است. او مشیت خداوند را خلاقیت و رحمانیت می داند که تلاش برای «مساوات در بهره مندی از نعمات» نتیجه آن است. به این ترتیب بازرگان با توسل به معیار اخلاقی و مذهبی می کوشد تا توزیع عادلانه ثروت را در ایدئولوژی دینی وارد کند. از طرفی به «آثار سوء و مفسد ثروت و سرمایه داری» نیز می پردازد. [بعثت و ایدئولوژی \_ ص ۲۰۷] بازرگان در آرای اقتصادی خود بی تردید متأثر از آیت الله طالقانی و کتاب مالکیت در اسلام اوست. با این همه می کوشد که در اینجا نیز راه میانه را برگزیند و تاکید می کند که نباید لزوماً همه سرمایه داران را استثمارگر نیروی کار تلقی کرد. اما تاکید می کند که اگر سرمایه نبود و سرمایه ها به کار نمی افتادند، پیشرفت تمدن و علم تا اینجا نمی رسید و بخش اعظم منابع اقتصادی راكد می ماند. با این همه در همین کتاب به بانکداری می تازد و آن را آشیانه ای که

سرمایه دار در آن پناه می گیرد و ملت را استثمار می کند، می نامد. از طرفی بازرگان تاکید می کند که اگر در اسلام راجع به اقتصاد فرمول های مشخص نداده، به این دلیل است که تدابیر اقتصادی در همه جا و همه وقت یکسان نیست. با پیروزی انقلاب ۵۷ بازرگان به نخست وزیری دولت موقت رسید و آزمون اصلی برای آزمایش بازرگان و عقاید او نیز فرا رسید. او در تمام دوران کوتاه نخست وزیری اش (۸ ماه) کوشید تا در برابر تندروی ها در همه عرصه های سیاسی و اقتصادی بایستد. بک بار که از حملات بی شمار به دولتش و متهم کردن آن به غیر انقلابی بودن به ستوه آمده بود طی یک سخنرانی تاکید کرد که او دولت خود را انقلابی می داند چرا که حرکت انقلابی باید در جهت اصلاح امور و بانظم باشد و نه حرکتی که همه چیز را در هم بریزد. بازرگان هم در دوران نخست وزیری اش و هم پس از آن که مجدداً به سلک دیرین خود به عنوان اپوزیسیون بازگشت بر دموکراسی و رای مردم تأکید می کرد و از طرفی خواستار عدالت اجتماعی بود. با این همه این خواسته ها را نیز در حرکتی آرام و منظم و با استمرار می جست. چنانچه سوسیال دموکراسی را جنبشی بدانیم که با پذیرش اصل دموکراسی برای دگرگونی اجتماعی به رفورمیسم معتقد است و نه انقلاب و از طرفی جنبشی است که بر توزیع عادلانه ثروت بدون نقض مالکیت خصوصی از یک طرف و مخالفت با هر نوع برنامه ریزی توتالیتر و متمرکز از طرف دیگر تأکید می کند، نحله فکری بازرگان را باید در چنین سنتی بررسی کنیم. او می کوشید هم با تمامیت خواهی مبارزه کند و هم

نوعی از عدالت اجتماعی را بیابد و البته در این کوشش خود به دین روی آورده بود. حتی در پایان زندگی اش وقتی به این تصور رسید که جست و جوی همه پاسخ ها در دین منجر به نوعی دیگر از سیستم فراگیر و توتالیتر می شود، در بنیانی ترین نظریه دینی خود نیز تجدیدنظر کرد و گفت: «آخرت و خدا، تنها هدف بعثت انبیا است» و بر همین اندیشه نیز درگذشت.

### صحت مشی بازرگان

محسن کدیور در نهمین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان در حسینیه ارشاد، نام وی را یادآور زیباییها، صداقتها و اخلاصها در تاریخ معاصر ایران دانست و افزود: مهندس بازرگان از جمله ی ۱۰ شخصیت موثر تاریخ ایران است که باگذشت ۹ سال از درگذشت وی از قدر و منزلتش در اذهان مردم نه تنها کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده شده است.

به گزارش خبرنگار سیاسی ایسنا، وی بازرگان را فراتر از عصر خود خواند که حقانیت راه او و هم فکرانش با گذشت زمان به اثبات رسید. از این رو به اعتقاد وی، بازرگان نیک نام زیست، نیک نام رفت و هرچه می گذرد نیک نام تر می شود.

کدیور با اشاره به پیشرفت مهندس بازرگان در عرصه های فنی و مذهبی، گفت: بازرگان از یک سو از جمله روشنفکران دینی معاصر است و از سوی دیگر از جمله خوشنام ترین مردان سیاسی ایران به شمار می رود.

وی گفت: راز افزایش منزلت بازرگان، خداجویی، اخلاص و استقامت اوست. همچنانکه بازرگان قدیمی‌ترین احیاگر علوم دینی پیش از شریعتی، مطهری و طالقانی است؛ که احساس کرد باید آمیزه‌ی وحیانی دین را تقویت کرد و گوهر دین را آنچنان که هست به مردم عرضه نمود.

این فعال سیاسی کتب دینی بازرگان (راه طی شده، عشق و پرستش و ...) را راهگشای احیا علوم دینی دانست

به اعتقاد وی بازرگان پلی میان روحانیون، دانشجویان و روشنفکران بود که از هر دو سو مورد احترام بود.

رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، علت عدم انتشار کامل آثار بازرگان را دستگیری های چندی سال اخیر اعضای نهضت آزادی عنوان کرد.

وی در ادامه نوشته‌های بازرگان را به دو دسته متاخر و متقدم تقسیم و در ارزیابی خود از آنها گفت: آثار دهه‌های پایانی عمر بازرگان از غنای بیشتری برخوردار است. از جمله بازیابی ارزشها، هدف بعثت انبیا و ..

کدیور متذکر شد: بازرگان به این نکته رسیده بود که حکومت کردن هدف بعثت پیامبران نیست، بلکه تزکیه منظور است تا انسان با اندیشه‌های دینی قرین شود. از دیدگاه بازرگان اینکه دین برای حکومت آمده باشد قابل مناقشه است، البته دین داران نباید عرصه‌ی سیاست را تخلیه کنند.



این اندیشمند دینی، در ادامه دو رویکرد از حضور دینداران در عرصه‌ی سیاست را عنوان کرد: نخست اینکه دینداران باید ساختار قدرت را به دست بگیرند و تنها راه اقامه‌ی شریعت از راه دین است و رویکرد دیگر آن که دینداران در عرصه‌ی سیاست باشند و اگر اکثریت بودند، قدرت را به دست بگیرند که آن هم در گرو حوزه‌ی مدنی و خواست عموم مردم است.

کدیور به حضور عالمانی چون آیت‌الله خراسانی، حسین تهرانی و عبدالله مازندرانی در دوران مشروطه اشاره کرد که معتقد بودند برای تصرف قدرت مبارزه نمی‌کنند بلکه برای آزادی، عدالت و آزادی مردم در حوزه‌ی عمومی مبارزه می‌کنند، ولی در مقابل برخی عالمان قائل به برخورد استبدادی در دین بودند و استبداد را به اسلام نزدیک‌تر می‌دانستند تا آزادی.

کدیور از آثار به جامانده از خراسانی اینگونه نتیجه‌گیری کرد که امور نسبی در زمان غیبت به مردم سپرده شده است.

وی به نقل از خراسانی مدعی شد: اینکه حاکم غیر معصوم اختیارات مطلقه داشته باشد و آن را به دین نسب دهد، بدعت است.

کدیور این سخنان را آغاز اندیشه‌ای در صدهای اخیر در ایران دانست که تداوم یافت و در نهضت ملی شدن صنعت نفت توسط محمد مصدق که بازرگان خود را مرید وی می‌دانست، ادامه یافت و بار دیگر تفکر استبدادی در مقابل تفکر مردم سالار قرار گرفت.

رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، ادامه داد: در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نیز این دو تفکر به نحو جدیدی در مقابل هم قرار گرفتند و بازرگان عصاره‌ی اندیشه‌ی خود را در واژه‌ی جمهوری دموکراتیک اسلامی عنوان کرد که از سوی عموم درک شد. وی افزود: بازرگان معتقد بود از آنجا که هر کس از ظن خود جمهوری اسلامی را می‌پذیرد، پس باید از ابتدا بر مردم سالارانه بودن این حکومت تاکید کرد. همچنانکه بازرگان و طالقانی به سوی شورایی کردن حکومت پیش رفتند و از تمرکز قدرت پرهیز داشتند.

این فعال سیاسی، با اشاره به اینکه بازرگان به عنوان یک فعال سیاسی چندین سمت از جمله نخست‌وزیری، نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و دبیر کلی حزب نهضت آزادی که با مرحوم طالقانی و مهندس سحابی آن را تاسیس کرده بود، را تجربه کرد، یادآور شد: هنگامی که زمام تصدی نخست‌وزیری به بازرگان پیشنهاد شد، مرحوم طالقانی به وی توصیه کرد که این مسولیت را نپذیرد ولی بازرگان برای اینکه بتواند در مقابل وجدان خود پاسخگو باشد، نخست‌وزیری را پذیرفت.

کدیور اضافه کرد: بازرگان معتقد بود که اداره‌ی جامعه نیازمند توجه به عقل جمعی و تجربه‌ی بشری است که نیازمند اعتدال و برنامه‌ریزی می‌باشد و این نوعی اصلاح طلبی در مقابل انقلابی‌گری بود که در شرایط انقلابی آن زمان محلی از اعراب نیافت.

وی با بیان اینکه بازرگان سیاست مدار صادقی بود و می دانست که چه زمان وارد عرصه‌ی قدرت شود و چه زمان آن را ترک گوید، آن را رمز اقتدار و دانایی یک سیاست مدار دانست و در ادامه سخنان خود پرسید: آیا سرور عزیزمان خاتمی هم این سوال برایش مطرح شده است؟

به اعتقاد وی خروج بازرگان از صحنه‌ی مدیریت جمهوری اسلامی حاوی این پیام بود که مشی وی پذیرفته نمی‌شود و جامعه تحمل آن را ندارد. از این رو باید به ممیزات اندیشه سیاسی بازرگان توجه کرد.

کدیور در ادامه سخنان خود گفت: بازرگان در کتاب بازیابی ارزشها مقاله‌ای با نام آزادی، خواسته‌ی ابدی، نوشته است که ای کاش روزنامه‌های امروز جرات چاپ آن را داشتند. به گفته وی بازرگان در آن مقاله گفته است که بدون آزادی، حتی دین هم پیشرفت نمی‌کند. میزان الحراره دینی بودن یک حکومت آن است که حتی منتقدان آن هم امکان حضور آزادانه در حاکمیت را داشته باشند.

کدیور با بیان اینکه به این ترتیب می‌توان آزادانه بودن حکومت‌ها را سنجید، گفت: اگر این امکان در حکومتی فراهم نباشد، آن حکومت استبدادی است.

رییس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، خاطرنشان کرد: بازرگان در زمان حیات امام (ره) دیدگاه خود و همفکرانش را پیرامون ولایت مطلقه فقیه منتشر کرد و با صراحت نوشت

که به ولایت مطلقه فقیه اعتقادی ندارد و حتی این نظر خود را نیز در دیداری با حضرت امام در میان گذاشت.

کدیور مدعی شد: « به اعتقاد بازرگان، ولایت فقیه ریشه دینی ندارد. آنچه که امروز بازرگان و همفکرانش به آن متهم می‌شوند، عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه است؛ در حالیکه افراد زیادی چنین اعتقادی ندارند. از این رو کسانی که به شیوهی بازرگان می‌اندیشند حق ویژه‌ای برای هیچ کس در عرصه‌ی عمومی قائل نیستند.»

به اعتقاد وی بازرگان و طالقانی راه خراسانی را ادامه داده، دین خواهی را در عرصه‌ی عمومی دنبال کردند و به دنبال کسب قدرت نبودند. از دیدگاه آنان هر نوع اختیارات نامحدود و مطلقه برای آدمیان ناپسند است و با این شیوه نمی‌توان جامعه را اداره کرد.

کدیور اظهار عقیده کرد: بازرگان به آن دلیل خواهان جمهوری دموکراتیک اسلامی بود که حق ویژه فقها برای اداره‌ی جامعه در عرصه‌ی عمومی را انکار کند.

وی با اشاره به اینکه بازرگان به سکولار و لائیک بودن متهم می‌شود، گفت: بازرگان قائل به جدایی دین از نهاد دولت بود. به اعتقاد بازرگان دولت را باید کسانی به عهده بگیرند که نماینده‌ی واقعی و مستقیم مردم‌اند و هیچ شرایط ویژه‌ای برای آنان نیست.

این فعال سیاسی با اشاره به اینکه بسیاری از کاندیداهای مجلس هفتم به اتهام نداشتن التزام به اسلام رد صلاحیت شده‌اند، مدعی شد: بسیاری از فقهای امامیه از جمله آیت‌الله



خراسانی، مازندرانی، تهرانی، سید محسن حکیم، احمد خوانساری و ابوالقاسم خویی،

ولایت فقیه را قبول ندارند پس آیا صلاحیت آنان نیز باید رد شود.

به اعتقاد وی، بازرگان به دنبال پاسخگو کردن قدرت سیاسی بود و معتقد بود که

تصمیمات سیاسی باید به شکل جمعی و تحت نظارت عمومی اتخاذ شود. همچنانکه

بازرگان به انتخابات آزاد و دموکراتیک قائل بود و انتخابات فرمایشی را بر نمی‌تابید.

وی یادآور شد: در پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که توسط دولت موقت تدوین شده، به

تایید امام (ره) و مراجع وقت رسید، اصلی به عنوان ولایت فقیه پیش‌بینی نشده بود.

این فعال سیاسی با اشاره به اینکه بازرگان پس از کناره‌گیری از دولت تحت آماج

طعن‌های فراوانی قرار گرفت و حتی در مجلس نیز حضورش تحمل نشد، ادامه داد: در

چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری سال ۶۵ که بازرگان کاندیدای این پست شده

بود، از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شد.

وی این رد صلاحیت را آموزنده و از جمله افتخارات شورای نگهبان خواند و پرسید که

چرا بازرگان رد صلاحیت شد؟ آیا به هر منتقدی می‌توان هر نسبتی را روا داشت، در

حالی که بازرگان صدیق‌ترین و متشعرترین منتقد حکومت بود.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

### منابع و مآخذ:

کتاب زندگینامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان - نوشته دکتر سعید برزین .